منظومه دانش‌های حدیثی شیعه

با نگاه به فلسفه علم و تأکید بر دانش‌های فعال

(تاریخ دریافت: ۹٦/۱۰/٦ - تاریخ تأیید: ۹٦/۱۱/۵)

جمال‌الدین حیدری‌فطرت *

چکیده

تدوین درختواره مجموعه‌دانش‌هایی چون «علوم حدیث» و ترسیم منظومه دانشی آن، به‌منظور شناسایی تمامی دانش‌های موجود و تعیین جایگاه و نوع تعامل هر دانش و نیز دستیابی به فلسفه شکل‌گیری دانش‌ها، از مبادی هر دانش و آغازین‌ترین مباحث آن است. بحث از منظومه دانش‌های حدیثی، از مباحث حدیثی نو در شیعه می‌باشد و اندیشمندان شیعی در سال‌های اخیر، چند نظام هندسی برای این نوع دانش‌ها ارائه کرده‌اند. آنچه که این نوشتار در پی پرداختن به آن است، ترسیم منظومه‌ای گویا و دقیق از دانش‌های حدیثی شیعه، با نگاه به فلسفه علم و تأکید بر دانش‌های فعال می‌باشد. پس از تبیین مفهوم دانش و تعیین زاویه بررسی، با بهره‌گیری از روایات و پیروی از تحلیل زبان‌شناسانه، به ذکر دانش‌های هفت‌گانه حدیثی در یک نظام درختواره‌ای می‌پردازد. بر اساس منظومه ترسیم‌شده، در محور «صدور و تدوین» دانش‌های: تاریخ صدور حدیث، حوزه‌های حدیثی و منبع‌پژوهی حدیث؛ در محور «اعتبارسنجی» دانش‌های: رجال الحدیث، نقد الحدیث و درایة‌الحدیث؛ و در محور «فهم‌حدیث»، دانش فقه الحدیث، نقش‌آفرینی می‌کند. ذکر عناوین دانش‌نما نیز از وظایف دیگر این نوشتار است که توانسته بیش از ۳۰ عنوان دیگر را جمع‌آوری نماید.

کلیدواژه‌ها: منظومه، هندسه، درختواره، علوم حدیث، دانش‌های حدیثی، فلسفه علم، دانش.

مقدمه

---

* مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث، (heidarifetrat@chmail.ir).

تدوین درختواره مجموعه‌دانش‌هایی چون علوم حدیث، که دانش‌های مستقل فراوانی را در دل خود جای داده، به منظور ترسیم «منظومه دانشی» و تبیین روابط میان دانش‌ها، از مبادی هر دانش و آغازین‌ترین مباحث آن است.

با نگاه به ماهیت «منظومه‌نگاری» در ابَردانش‌ها و ترسیم زیرشاخه‌های اصلی هر دانش، می‌توان کارکردهای ذیل را برای آن برشمرد:

الف. شناسایی تمامی دانش‌های موجود؛ این مهم، با استعانت از مفهوم «دانش» و ماهیت آن، سبب جداسازی دانش‌ها از شبه‌دانش‌ها می‌شود و آنچه را که به اشتباه، دانش قلمداد شده، از این گردونه خارج می‌سازد.

ب. دستیابی به فلسفه و چرایی شکل‌گیری دانش‌ها و همچنین تبیین هدف و رسالت اصلی هر دانش و شناسایی ابعاد و کارکردهای فرعی آن؛

ج. تعیین جایگاه هر دانش، در یک نظام درختواره‌ای مشتمل بر محورهای اصلی و فرعی؛

د. تعیین میزان ارتباط، تعامل، تفاوت و اثرگذاری هر دانش بر دانش‌های دیگر آن مجموعه‌دانش و نیز دانش‌های مرتبط دیگر؛

هـ. ترسیم چشم‌انداز و افق پیش‌روی دانش‌ها؛ که این امر، نقش مهمی در جنبش علمی و نهضت نرم‌افزاری همچنین توسعه و گسترش دانش ایفا می‌کند.

کارکردهای فوق، ما را برآن داشته تا با بهره‌گیری از تلاش‌های منظومه‌نگاری پژوهشگران حدیثی شیعی در سال‌های اخیر و درنظرگرفتن ماهیت و کارکردهای هر دانش، به ترسیم منظومه دانش‌های حدیثی شیعه روی آوریم.

ضرورت ترسیم منظومه برای دانش‌های حدیثی زمانی پررنگ‌تر می‌شود که با ورود دانش‌های نو (غربی) به مباحث دینی و ورود مستشرقان به عرصه حدیث، بستر شکل‌گیری برخی دانش‌های جدید حدیثی پدیدار گشته که پذیرش یا ردّ آن، نیاز به ترسیم منظومه واقعی این دانش‌هاست.

شکل‌گیری دانش‌های حدیثی

دانش‌های حدیثی، مجموعه دانش‌هایی است که به‌منظور دستیابی به متن صحیح و قابل التزام حدیث و فهم آن بنا نهاده شده است.[1] دانش‌های حدیثی نه در یک برهه از

---

[1]. پُرواضح است که دانش‌هایی چون: صرف، نحو و لغت نیز در فهم حدیث اثرگذاری مستقیم و فراوانی دارند؛ ولی از آنجایی که تأسیس این‌گونه دانش‌ها به‌جهت امر حدیث نبوده، نمی‌توان آن‌ها را دانش حدیثی خواند. البته تعاریف

زمان، بلکه در طول زمانی به بلندای تاریخ اسلام، همگام با رشد اندیشه و تجارب انسان و در پـی نیـاز و پرسـش و در پرتـو عوامـل گونـاگون شـکل گرفتـه، تکامـل یافتـه و بـه شـکوفایی رسیده‌است و این مسیر پویا همچنان ادامه دارد.

علاقـه به پیـامبر گرامی اسلام ﷺ و حکمت‌آمیز بـودن سخنان ایشان از سویی و تأییـد قـرآن از سوی دیگر[1]، اهتمـام بـه شـنیدن و نقـل سخنان پیـامبر ﷺ و پس از ایشـان، ائمـه اطهار علیهم‌السلام را در پی داشت. تشویق فراوان امامان به نقل روایات نیز مزید علت شد.[2] حـدیث در ابتدا فقط شنیدن و به‌کاربستن فرمایشات معصوم علیه‌السلام بود ولی با تشویق پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام، حفظ و کتابت آن نیز پدیدار گشت.[3] «دانش درایت و فهـم» سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، پس از سفارش معصومان علیهم‌السلام به تأمل در کلام ایشان، رونـق گرفت.[4] نیاز به فهم معنای دقیق برخی واژگان دیریاب روایات، منابعی با عنوان «غریب الحدیث» را پدید آورد.[5] نقد و عرضه مفاد و محتوای روایات بر مسلّمات دین چون قرآن یا عرضه کتب حـدیثی بـر معصـومان علیهم‌السلام، بـاب «نقـد الحـدیث» را گشـود.[6] «دانـش رجـال» در پـی وقـوع واسطه‌ها در نقل روایات، ضرورت پیدا نمود.[7] مواجهه با روایاتی که با دیگر روایات وارد شده، متعارض و مخالف می‌نمود، سازوکاری با عنوان «مختلف الحدیث» را ایجاد کرد.[8] ضرورت توجه به ویژگی‌های فضای صدور روایات، سفر حدیث در قرون متمادی در مناطق مختلف و درج آن در منـابع گسـترده، در مرحلـه‌های بعـد باعـث تـدوین مجموعـه‌دانش‌های «تـاریخ حـدیث» و زیرمجموعـه‌های آن شـد. تنـوع اقسـام حـدیث، ضـرورت بحـث از تعیـین اعتبـار و

دیگری چـون: «مجموعه‌ای از دانش‌ها که برای شناخت ماهیت و عـوارض حدیث تـدوین شده» نیز ارائـه شده است. («ماهیت‌شناسی علوم حدیث»، *مجله جستار*، شماره۳۱ و۳۲، ص۱۸).

[1] ر.ک: حشر، آیه۷؛ نجم، آیه ۳ و ٤.

[2] ر.ک: *الکافی*، ج۱ ص۵۰، ح۱۳؛ *بصائر الدرجات*، ج۱ ص۷، ح٦.

[3] ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۵۲، ح۱۰و۱۱؛ *مسند أحمد*، ج ۲، ص۱٦۲و۱۹۲؛ *سنن أبی‌داود*، ج۳، ص۳۱۸.

[4] ر.ک: *معانی الأخبار*، ص۲، ح۳.

[5] ر.ک: همان، ص۱۵۷، (باب معنی قوله ﷺ اختلاف أمتی رحمة)، ح۱.

[6] ر.ک: *الکافی*، ج۲ ص۲۲۲، ح٤.

[7] ر.ک: همان، ج۱ ص۵۲، ح۷.

[8] ر.ک: همان، ج۱ ص٦۲، ح۱؛ ص٦۵، ح۳؛ ص٦۷، ح۸.

حجیت هر دسته را هویدا ساخت و در قرون میانی، منجر به تولید دانش «درایة الحدیث» (مصطلح‌الحدیث) شد. دیگر دانش‌های حدیثی نیز با بروز حوادثی مشابه پدیدار گشتند.

بیشتر دانش‌ها ابتدا زیرمجموعه علم دیگری بوده‌اند و پس از اینکه حجم اطّلاعات و تحلیل‌های آن به میزان قابل توجّهی رسید و از حیث غایت، موضوع و روش، امکان جداسازی پیدا کرد، به‌صورت مستقل مطرح می‌شد. بنابراین، مشخص می‌شود که گسترش دانش‌های حدیثی بر اساس طرحی منسجم و تعیین یک سازوکار از پیش‌تعیین‌شده نبوده است.

پیشینه منظومه‌نگاری در دانش‌های حدیثی

بحث از منظومه دانش‌های حدیثی و جایگاه‌شناسی هریک، از مباحث حدیثی نو در شیعه است.[1] اندیشمندان شیعی وادی حدیث، چند سالی است که به این بحث پرداخته و چند نظام هندسی برای این نوع دانش‌ها ارائه کرده‌اند.[2] این منظومه‌ها گاه چیزی جز یک تقسیم‌بندی ساده به‌منظور تعلیم بهتر مطالب را مدنظر نداشته و گاهی خواسته با نگاه به ماهیت اختصاصی حدیث شیعه، به جایگاه‌شناسی حقیقی برخی دانش‌ها و نه همه آن‌ها بپردازد. شالوده و اساس برخی دیگر از تقسیم‌بندی‌ها، برگرفته از نظام حدیثی اهل‌سنّت و متناسب با آن است. این عوامل، کاهش بهره‌وری منظومه‌های نگاشته‌شده را در پی داشته است.

---

[1]. البته اشاره به فرایند حدیث‌پژوهی که گویای ساختار و نظم دانش‌های حدیثی است، می‌توان در کتب علمای قدیم شیعه نیز یافت. به‌عنوان مثال، شیخ حرّ عاملی در آخرین جلد کتاب خود به این مطلب اشاره کرده است. (ر.ک: *وسائل الشیعة*؛ ج۳۰ ص۱۵).

۲. مقالات و کتبی که با هدف ترسیم منظومه و درختواره دانش‌های حدیثی شیعه از سوی برخی اساتید و حدیث‌پژوهان معاصر تدوین شده، بر اساس زمان تألیف عبارت است از: مقاله «اقسام علوم حدیث»، محمدرحمانی، *مجله علوم‌حدیث*، شماره۳ .مقاله «دانش‌های حدیثی؛ گذشته حال وآینده»، مهدی مهریزی، مجله *علوم حدیث*، شماره۱۶ .فصل «هندسه دانش‌های حدیثی» در کتاب‌های «*دانش‌حدیث*» و «*مبانی شناخت حدیث*»، سیدمحمدکاظم طباطبایی .پایان‌نامه «*فلسفه علوم حدیث*»، محمد الهی‌خراسانی، دانشگاه قم، سال ۱۳۸۶ـ مقاله «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، محمدحسین افشاری، مجله *حدیث حوزه*، شماره۱ .مقاله «هندسه دانش‌های حدیثی در اندیشه و قلم شیخ بهایی»، محمدرضا سبحانی‌نیا، مجله *علوم‌حدیث*، شماره۵۸ .مقاله «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، حیدر مسجدی، مجله *حدیث حوزه*، شماره۳ .جزوه «*هندسه علوم و معارف حدیث شیعه*»، محمدمهدی احسانی‌فر.
مقدمه برخی کتاب‌های جدید علوم حدیثی نیز حاوی بحث از ساختار دانش‌های حدیثی است. از جمله: دو کتاب *آسیب‌شناسی فهم حدیث* و *مبانی رفع تعارض اخبار* (سیدعلی دلبری) و جزوه *حوزه‌ها و مکاتب حدیثی* (مهدی مهریزی).

اهـل‌سـنّت از قـدیم‌الایام و در لابـلای نگاشـته‌های حـدیثی خـود، بحـث از درختـواره دانش‌هـای حـدیثی را پـیش می‌کشـیده‌اند. البتـه تـا چنـد قـرن ابتـدای تـدوین کتـب علوم الحدیث، ساختاری نظام‌مند بر نگاشته‌های ایشان حاکم نبود؛ به‌گونه‌ای که حتی در شـمارش دانش‌هـای حـدیثی نیـز بـین اندیشـمندان ایشـان، اختلاف‌نظرهـای اساسـی را شاهدیم.[1] این‌منظومه‌ها، گرچه کم‌وبیش قابل استفاده‌اند ولی به‌دلیل تفاوت‌های عمده حدیث شیعه و اهل‌سنّت (در سه عرصه: منبع افاضه حدیث، تاریخ حدیث و اعتبارسنجی آن) و وارد شدن متون حدیثی در ساختار دانش‌های حدیثی در آن‌ها، نمی‌توانند به‌صورت کامل برای ما قابل استفاده و بهره‌برداری باشد؛ ضمن آن‌که شکل‌گیری و تکامل علوم حدیث در شیعه و اهل سنت و موضوع و مبادی برخی دانش‌ها همسان نیست.[2]

آنچـه کـه ایـن نوشـتار در پـی پـرداختن بـه آن است، ترسیم منظومـه‌ای گویا و دقیـق از دانش‌های حدیثی شیعه، مطابق آنچـه کـه امروزه بـه‌عنـوان دانشی مستقل قلمداد شده، می‌باشـد. نقـل و نقـد منظومـه‌های موجـود و دیـدگاه‌های صـاحب‌نظران وادی حـدیث و همچنین ذکر منظومه‌های اهل‌سنت، خارج از دستور کار این مقال است و مجالی وسیع‌تر را می‌طلبد. همچنین باید گفت آنچه که این نوشتار در پی صحبت از آن است، فقط منظومه

---

۱. در میان اندیشمندان اهل‌سنّت، حاکم نیشابوری (م۴۰۵) در کتاب *معرفة علوم الحدیث*، علوم مربوط به حدیث را ۵۲ گونـه دانسته است. امام شهرزوری مشهور بـه ابن‌صلاح (م٦٤٣) در کتاب *مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث* شمار دانش‌های حدیثی را تا ٦٥ نوع برمی‌شمرد. جلال‌الدین سیوطی (م۹۱۱) در مقدمه کتاب *تدریب الراوی* انواع علوم حدیث را غیرقابل شمارش می‌داند و به‌نقل از حازمی، علوم حدیث را بیش از ۱۰۰ نوع می‌داند: «اعلم أنّ انواع علوم الحدیث کثیرة لاتعدّ. قال الحازمی فی کتاب العجلة: علم الحدیث یشتمل علی انواع کثیرة تبلغ مائة، کل نوع منها علم مستقل. لو انفق الطالب فیه عمره لَما أدرک نهایته» در تحلیل ایـن عملکرد و بـا نگاه بـه تلاش ایـن محدثان می‌بینیم کـه ایشان اقسام حـدیث را نیـز داخـل در دانش‌هـای حـدیثی دانسته‌اند؛ از ایـن رو بـا ایـن کثـرت مواجـه شـده‌اند. بـه‌عنـوان مثـال، حـاکم نیشابوری (م ٤٠٥) در کتاب علوم‌الحدیث، نوع دهم علوم حدیث را «حدیث مسلسل» برمی‌شمرد و یا ابن‌صلاح (م ٦٤٣) در کتاب *علوم الحدیث*، شناخت «حدیث مرسل» را نُهمین دانش حدیثی می‌داند و چهلمین را «شناخت تابعان» اعلام می‌دارد و پس از ذکر انواع دانش‌ها در مقدمه کتاب (ص۱۰) می‌نویسد: «و لیس بآخر الممکن فی ذلک فإنه قابل للتنویع إلی ما لا یحصی إذ لا تحصی أحوال رواة الحدیث وصفاتهم ولاأحوال متون الحدیث وصفاتها وما من حالة منها ولا صفة إلا وهی بصدد أن تفرد بالذکر». در مقابل، برخی دیگر چون: ابن‌خلدون (م۸۰۸) در *تاریخ* خود، آن را ذیل هشت عنوان، یا مانند قاضی عیّاض (م٥٤٤) در *الالماع*، آن را ذیل هفت عنوان و یا چون صبحی‌صالح در *علوم‌الحدیث و مصطلحه* آن را ذیل شش دانش قرار داده‌اند.

۲. البته به منظور آشنایی خوانندگان با درختواره دانش‌های حدیثی اهل‌سنت و تأثیری که در برخی دانش‌های شیعی داشته، در صفحات آتی (پاورقی معرفی دانش درایه‌الحدیث) به ذکر درختواره دانش‌های حدیثی از دیدگاه اندیشمندان اهل‌سنت خواهیم پرداخت.

دانش‌های حدیثی است و بحث از درختواره معارف حدیثی را پیش نمی‌کشد.[1]

قبل از ورود به بحث یادآور می‌شویم گرچه استفاده از واژه «هَندَسه» هنگام بحث از این موضوع، مرسوم بلکه تا حدودی متعیَن شده، ولی با توجه به ریشه و اشتقاق این واژه (که مُعرَّب واژه اندازه و به معنای قَدَر و اندازه‌گیری است)، شاید بهره‌گیری از واژه «منظومه» شایسته‌تر باشد.

سه گام تا ترسیم منظومه

گام اول: انتخاب مفهوم علم (دانش)

پیش از ورود به نگارش منظومه و تعیین دانش‌های حدیثی، باید ابتدا مفهوم و مراد از دانش را بیان کرد تا بدین‌وسیله، علت خروج برخی عناوین دانش‌نما از این منظومه مشخص گردد. در تعریف علم (به معنای دانش و نه دانستن[2]) بین اندیشمندان وادی «فلسفه علم» اختلاف نظر وجود دارد و معانی مختلفی ارائه شده است؛ اما می‌توان دو معنا از معانی ارائه شده را برگزید:

برداشت اول: دانش، مجموعه قضایایی است که مناسبت و ارتباطی بین آن‌ها در نظر گرفته شده و به گِردِ محورِ وحدت‌بخشی سامان‌یافته است؛ هرچند این مجموعه، از قضایای شخصی و خاص تألیف شده باشد. این محور وحدت‌بخش که می‌تواند یکی از سه عامل: موضوع، غایت و روش باشد، موجب وحدت و انسجام اجزای پراکنده این مجموعه و نیز تمایز آن از دیگر مجموعه‌ها می‌باشد. علم در این برداشت، مجموعه‌ای از مسائل است که هر مسأله به اصطلاح منطقی، یک قضیه است و از موضوع، محمول، نسبت حکمیه و حکم تشکیل می‌شود. بر این اساس، عناوینی چون: تراجم، تاریخ و جغرافیا را نیز می‌توان دانش به‌حساب آورد.

---

[1]. بحث از درختواره معارف حدیثی، معمولاً مورد اهتمام حدیث‌پژوهان نبوده ولی می‌توان به‌عنوان نمونه به آن‌چه که از سوی استاد سیدمحمدکاظم طباطبایی ارائه شده، بسنده نمود. ایشان معارف حدیثی را در دو دسته اصلی «معارف خالص دینی» (با زیرمجموعه: قرآن و تفسیر، اخلاق، اعتقادات، فقه، تاریخ و سیره معصومان) و «معارف مرتبط با دانش‌های بشری» (با زیرمجموعه: روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی، سیاست، حقوق، عرفان، هیئت و نجوم، پزشکی و هستی‌شناسی) تقسیم نموده است.

[2]. واژه علم به معنای «آگاهی و دانستن» ویا «اعتقاد یقینی» نیز به کار می‌رود که خارج از بحث ماست. از این دو معنای علم در زبان انگلیسی به knowledge (نالِج) یاد می‌شود. البته ممکن است تسامحاً علم به معنای اطلاعات (Information) نیز به‌کار رود.

برداشت دوم: دانش، مجموعه قواعد و قضایای کلی است که محور خاصی برای آن‌ها لحاظ شده و هرکدام از آن‌ها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می‌باشد. طبق این معنا، مجموعه قضایای شخصی و خاص مانند قضایا و گزارش‌های تراجم، تاریخ و جغرافیا، علم به‌شمار نمی‌رود.[1]

گرچه بسیاری از صاحب‌نظران علوم اسلامی، به ترجیح یکی از اقوال نپرداخته‌اند، اما با توجه به ماهیت علم، رسالت و کارکرد آن، شاید بتوان تعریف دوم را قابل‌پذیرش‌تر دانست؛ البته پذیرش تعریف اول نیز خالی از وجه نیست. بر فرض پذیرش معنای دوم، اگر اشکال شود که دانشی چون «رجال الحدیث» که از گزاره‌های جزیی چون «فلانٌ ثقه» تشکیل یافته را نمی‌توان دانش به حساب آورد، در جواب می‌گوییم: گرچه در ظاهر، منابع رجالی را گزاره‌های جزیی فراگرفته، اما این گزاره‌ها، نتیجه و محصول قواعد و اصولی است که بر تمام قضاوت‌های رجالی حاکم است. از این رو، بنابر تعریف دوم نیز می‌توان «رجال» را دانش به حساب آورد.[2]

گام دوم: تعیین هدف و زاویه بررسی

به گاهِ چینش علوم مربوط به حدیث در نظامی درختواره‌ای و تدوین منظومه دانش‌های

---

[1]. در مباحث فلسفه علم، از برداشت اول به «مجموعه گزاره‌های سامان‌مند» تعبیر می‌شود و در زبان انگلیسی، واژه Discipline (دیسیپلین) برای آن وضع شده که برخی آن را «رشته علمی» یا «منظومه معرفتی» ترجمه می‌کنند. اما اندیشمندان غربیِ وادی فلسفه علم، دومین برداشت از علم را منحصر در علوم تجربی (طبیعی) دانسته و واژه Science (ساینس) را برای آن بنا نهاده‌اند. امروزه این برداشت، پرکاربردترین اصطلاح علم در غرب به شمار می‌رود. علت این انحصار آن است که این اصطلاح از علم، نخستین‌بار از سوی تجربه‌گرایان (پوزیتویست‌ها) به کار رفته و مبتنی بر دیدگاه خاص آنان است که دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان را محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند. فیلسوفان غربی، دانش‌های غیرتجربی چون: الهیات و علوم اسلامی را بر برداشت اول (گزاره‌های سامان‌مند) حمل می‌کنند. بر این اساس، برخی اندیشمندان معاصر مسلمان نیز به تبع ایشان، علوم مختلف اسلامی را در همین دایره می‌بینند. حال آن‌که نیازی به تبعیت از ایشان در این مسأله بنیادین نیست و می‌توان بدون توجه به نگاه تجربه‌گرایانه حاکم بر غرب، به انتخاب و ترجیح یک معنا پرداخت. (ر.ک: تحقیقی درفلسفه علم؛ ص۴۰ .رابطه علم و دین؛ ص۸۰) البته پیشنهاد می‌شود جهت رفع اشتراک لفظی از واژه علم و جلوگیری از خلط دو معنا، علم از منظر دانشمندان مغرب‌زمین را با تعابیری چون: علوم تجربی یا علوم طبیعی بازشناخت؛ همانگونه که علمای مسلمان قرون ابتدایی اسلام، ضمن پی بردن به این تفاوت، «علوم اوائل» را برای آن به کار می‌بردند.

[2]. به طور کلی باید به این نکته توجه داشت که برای حکم به دانش‌بودن یک عنوان خاص، نباید نگاهمان را فقط معطوف به منابع نگاشته‌شده در آن محور نمود؛ چرا که ممکن است داده‌های آن، گزاره‌هایی بدست‌آمده از قواعد و اصولی کلی باشند و ماهیت دانش را آن قواعد تشکیل داده‌اند، نه قضایای جزیی منابع آن دانش (مانند دانش لغت و منابع لغت). توضیح و تفصیل این مسأله، مجالی وسیع‌تر را می‌طلبد.

حدیثی، نکته‌ای که توجه و پرداختن به آن در اولین‌گام ضروری می‌نماید، هدف‌گذاری تقسیم‌بندی و تعیین زاویه بررسی است. نکته‌ای که اگر مغفول مانَد، دستیابی به نتیجه صحیح و قابل قبول برای همگان، دور از انتظار خواهد بود. این مسأله متأسفانه در بیشتر تقسیم‌بندی‌های موجود مورد توجه جدی واقع نشده است؛ ازاین‌رو، نمی‌توان به ارزشگذاری کامل منظومه‌ها و ترجیح مدل برتر پرداخت.

با نگرش‌های متفاوت به دانش‌های حدیثی شیعه و تغییر زاویه‌های دید، می‌توان منظومه‌های متفاوتی را ترسیم نمود:

الف) منظومه دانش‌های حدیثیِ یک دورهٔ زمانی یا حوزه حدیثی خاص؛

گاهی اوقات، جهت دستیابی به بستر تولد و سیر تطور و افول دانش‌های حدیثی ویا به هدف ترسیم فضای حدیثی یا کشف مبانی حاکم بر یک حوزه حدیثی یا دورهٔ زمانی خاص و استقصای تلاش‌های محدثان آن حوزه و دوره، نیازمند آنیم که دانش‌های حدیثی را بر اساس ادوار تاریخی یا حوزه حدیثی خاص، در نظامی درختواره‌ای جای دهیم و مشخص نماییم که به چه دانش‌هایی اهتمام ورزیده شده و چه تغییراتی در این مجموعه دانش پدید آمده است. به‌عنوان مثال، وقتی می‌خواهیم بدانیم در دوران قدمای اصحاب امامیه (پنج‌قرن اول هجری)، چه دانش‌های حدیثی وجود داشته و محدثان، بر چه محورها و موضوعاتی می‌نگاشته‌اند، همچنین اعتبارسنجی روایات را بر چه پایه‌هایی بنا نهاده‌اند، از «منظومه دانش‌های حدیثی در عصر علمای متقدم شیعه» بهره می‌گیریم. در این صورت، از دانش‌هایی که در آن زمان مورد اعتنا بوده ولی در حال حاضر در قالب یک دانش مستقل و با همان کارکرد موجود نیست نیز صحبت به میان می‌آید. دانش‌هایی چون فهرست‌نگاری (یکی از مؤلفه‌های اعتبارسنجی روایات) در این‌گونه منظومه‌ها، نقش‌آفرین هستند؛ گرچه در عصر حاضر، چنین دانشی با آن رسالت، وجود استقلالی ندارد. یا در صورتی که بخواهیم به‌عنوان نمونه، تلاش‌های حدیثی حوزه حدیثی حلّه را (در بازهٔ زمانی معین و یا به صورت کلی) ضبط نموده و دانش‌های حدیثی آن دوره یا مکان را استخراج کنیم، از این زاویه دید، بهره می‌گیریم. در این صورت، دیگر نمی‌توان از دانش «فهرست‌نگاری» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اعتبارسنجی آن حوزه حدیثی نام ببریم.

ب) منظومه دانش‌های حدیثی، براساس تلاش‌های محدثان و منابع علوم‌حدیثی:

در این نوع منظومه، فقط تلاش‌های محدثان شیعه در طول قرون متمادی مدنظر قرار گرفته و آنچه که به تدوین آن اقدام نموده‌اند، در نظام درختواره‌ای جای خواهد گرفت؛ چه تلاش‌های ایشان دائرمدار یک دانش باشد ویا این‌که نتوان نام دانش را بر آن اطلاق نمود. در واقع، منظور از دانش در این نوع نگاه، دانش به معنای مصطلح آن نیست بلکه هر محوری است که منابعی را به خود اختصاص داده و یا تلاشی را منجر شده باشد. مثلاً تألیفاتی با عنوان «علل الحدیث» را باید یادآور شد و در منظومه جای داد؛ گرچه در واقع و بر اساس آنچه در پی خواهد آمد، نتوان آن را دانشی مستقل قلمداد نمود.

ج) منظومه دانش‌های حدیثی، با نگاه به آینده دانش‌های حدیثی:

نظر به تحولاتی که در دانش‌های متن‌محور بشری رخ داده و خواهد داد و بی‌شک تأثیرات قابل توجهی در دانش‌های حدیثی خواهد گذاشت، می‌توان منظومه‌ای با نگاه به آینده این مجموعه دانش ترسیم نمود. به‌عنوان مثال، دو دانش «ترجمه حدیث» و «شرح الحدیث» که تلاش‌های فراوانی را از محدثان در این دو محور شاهدیم، گرچه در حال حاضر ساختار دانش را دارا نیستند، اما با نگاه به آینده و ضرورت تبیین مبانی و قواعد این دو، می‌توان آن‌ها را در منظومه دانش‌های حدیثی جای داد.

د) منظومه دانش‌های حدیثی، براساس دانش‌های حدیثی فعّال در عصر حاضر:

در این نوع نگرش، سعی بر استخراج و چینش عناوینی است که از ساختار دانش برخوردار و منطبق بر تعریف ارائه‌شده از دانش‌اند و در حال حاضر نیز فعّال و مورد اعتنایند. دانش‌هایی که فقط در سده‌های ابتدایی معمول بوده یا عناوینی که فاقد ساختار یک دانش‌اند، در این نوع منظومه جایی ندارند. در واقع، این دسته‌بندی ناظر به وضعیت حدیث در حال فعلی است و آینده دانش‌های حدیثی را نیز مدنظر قرار نداده است.

حال، با توجه به کارکردهایی که در ابتدای نوشتار برای منظومه‌نگاری بیان شد و نیز توجه به ضرورت آشناسازی حدیث‌پژوهان با پیکره دانش‌های حدیثی موجود، باید گفت بهترین زاویه بررسی، استخراج دانش‌های حدیثی فعال در عصر حاضر گزینهٔ (د) است. این نوع نگارش منظومه را «منظومه آموزشی دانش‌های حدیثی» نیز می‌توان نام نهاد و آن را متناسب با نیاز مراکز آموزش مباحث حدیثی و نیاز حدیث‌پژوهان مبتدی دانست.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان برای این نوع منظومه، ویژگی‌های ذیل را برشمرد:

۱. تعیین دانش‌های فعال: این منظومه، عنوان دانش‌هایی را اعلام می‌نماید که در عین منطبق‌بودن بر ساختار و تعریف دانش، در حال حاضر موجود باشند و به کار گرفته شوند. همچنین در صورت دارا بودن بیش از یک عنوان، به بیان عناوین مختلف هر دانش نیز می‌پردازد.

۲. توجه به کارایی اصلی هر دانش در نگارش منظومه: در این نوع منظومه، دانش‌هایی که کارکردهای متعددی دارند، بر اساس ماهیت و اصلی‌ترین کارایی، در دسته‌بندی اصلی منظومه جای گرفته است؛ هر چند که برخی منظومه‌نگاران آن‌ها را در قسمتی مجزا و با عناوینی چون: «دانش‌های معین» و یا «حلقه‌های میانی» جای داده‌اند. مانند دانش «تاریخ صدور حدیث» که هم ریشه در نقل و هم اعتبارسنجی دارد.

۳. ذکر کارکردهای فرعی و محورهای اصلی هر دانش.[1]

٤. استخراج دانش‌نماها: این منظومه علاوه بر استخراج و استقصای تمام دانش‌های حدیثی، سعی خود را بر ذکر دانش‌نماهای حدیثی (یعنی عناوینی که از سوی صاحب‌نظران به‌عنوان دانش به‌حساب آمده‌اند ولی جزو دانش‌های فعال نیستند) نیز معطوف داشته است. ازاین‌رو، به‌غیر از هفت دانش حدیثی، به ذکر بیش از ۳۰ عنوان دانش‌نما و علت خروج آن از منظومه می‌پردازد.

۵. معرفی منابع آموزشی هر دانش: این مقاله به معرفی برخی از مهم‌ترین منابع آموزشی هر دانش، و نه منابع اصلی آن، می‌پردازد.

٦. ارائه سیر حدیث‌پژوهی: ویژگی دیگر منظومه آموزشی، امکان و لزوم ارائه «سیر پژوهشی بررسی یک روایت از مواجهه تا عمل» می‌باشد.

گام سوم: اساس منظومه

با نگاهی به منظومه‌های تدوین‌شده، دسته‌بندی اولیه و اساسی آن‌ها را در این چند قالب می‌یابیم: ۱) دانش‌های مربوط به سند حدیث و دانش‌های مربوط به متن حدیث؛ ۲)

[1]. با توجه به اختلاف نظرهایی که در تعریف برخی دانش‌های حدیثی وجود دارد، سعی شده که از ارائه تعریف، پرهیز شود و به معرفی دانش، کارکردها و برخی محورهای اساسی آن بسنده شود.

دانش‌های مرتبط با پذیرش و ردّ روایت و دانش‌های مرتبط با فهم؛ ۳) دانش‌های اصلی و دانش‌های فرعی؛ ٤) دانش‌های کاربردی و دانش‌های نظری؛ ٥) دانش‌های محوری و دانش‌های پشتیبان؛ ٦) دانش‌های نظری، دانش‌های تطبیقی و دانش‌های معین.

حال آنکه با نگاه دقیق و واقع‌بینانه به حدیث و دانش‌های پیرامونی آن، درمی‌یابیم که هر کدام از تقسیم‌بندی‌های فوق، قدرت تجمیع دانش‌های همسو را در کنار هم نداشته و مجبور به تولید عناوین اعتباری (چون: دانش‌های معین یا میانی) شده است.[1] با عنایت به این مسأله و همچنین با نگاه به ساختار و مواد تشکیل‌دهنده روایات (سند و متن)، می‌توان قالب دیگری را پایه‌ریزی نمود که بهتر بتوان دانش‌های حدیثی را با توجه به آن، سامان داد و آن عبارت است از: دانش‌های مرتبط با «روایت و نقل حدیث» و دانش‌های مرتبط با «درایت و فهم حدیث».

این دو محور، در قبال هر کلام دیگری نیز قابل فرض است و توجیهی عقلایی آن را پشتیبانی می‌کند. شاید بتوان گفت این تقسیم‌بندی ریشه در روایات نیز دارد؛ آنجاکه ائمه اطهار علیهم‌السلام، هنگام مواجهه شیعی با روایات ایشان، دو نوع برخورد را برشمرده‌اند: «نقل روایت» و «فهم روایت».

از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل‌شده که فرمودند:

عَلَیکُمْ بِالدِّرَایاتِ لَا بِالرِّوَایاتِ، هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرِّوَایةُ وَهِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدِّرَایةُ.[2]

ویا امام صادق علیه‌السلام در مواضع متعددی فرموده‌اند:

اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِیعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَی قَدْرِ رِوَایتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا.[3]

و همچنین می‌فرمایند:

حَدِیثٌ تَدْرِیهِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِیثٍ تَرْوِیهِ وَ لَا یکُونُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ فَقِیهاً حَتَّی یعْرِفَ مَعَارِیضَ کَلَامِنَا.[4]

---

[1]. به‌عنوان مثال، اگر دانش‌ها را بخواهیم بر اساس سند و متن تقسیم‌بندی نماییم، دانش «دراية الحديث» که به سند و متن حدیث می‌پردازد ویا دانش «تاریخ صدور حدیث» که ثمره‌اش در فهم متن و اعتبارسنجی ظاهر می‌شود اما به‌طور مستقیم به هیچ‌یک از متن و سند نمی‌پردازد، بلاتکلیف می‌ماند. تعیین دانش‌های اصلی و فرعی و یا دانش‌های کاملاً نظری و عملی نیز میسور نبوده، نتیجه به‌دست آمده، معمولاً مورد قبول حدیث‌پژوهان قرار نگرفته است.

[2]. *کنزالفوائد*، ص۳۱.

[3]. *الغيبة للنعمانی*، ص۲۲.

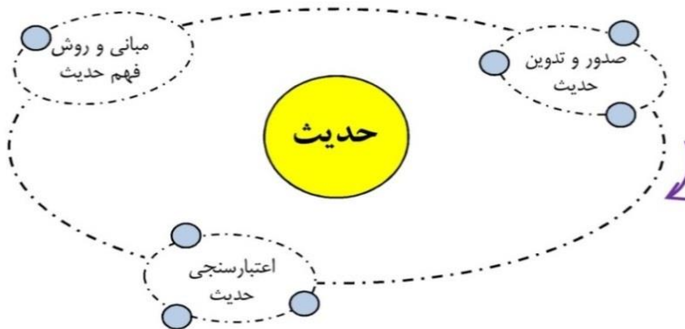
[4]. *معانی الاخبار*؛ ص۱.

و در ادامه، به نقل از پدر بزرگوارشان چنین می‌فرماید:

یا بُنَی، اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّیعَةِ عَلَی قَدْرِ رِوَایَتِهِمْ وَمَعْرِفَتِهِمْ؛ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِیَ الدِّرَایَةُ لِلرِّوَایَةِ، وَ بِالدِّرَایاتِ لِلرِّوَایاتِ یعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَی أَقْصَی دَرَجَاتِ الْإِیمَانِ.

از آنجایی که در روایات مذکور، از واژه «روایة الحدیث» و «درایة الحدیث» برای این دو محور استفاده شده، تقسیم‌بندی اساسی دانش‌های حدیثی را نیز بر اساس روایت (نقل) و درایت (فهم) پی‌می‌گیریم. سپس محور نقل را به دو شاخه: «صدور و تدوین حدیث» که متکفل دستیابی به متن حدیث است و «اعتبارسنجی حدیث» که دو وظیفه خطیر: اطمینان به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام و حجیت متن حدیث را عهده‌دار است، تقسیم می‌کنیم؛ اما برای محور «فهم» که به سازوکار و سیر فهم کلام و برون‌رفت از مشکلات این مسیر می‌پردازد، زیرشاخه‌ای ذکر نمی‌شود.

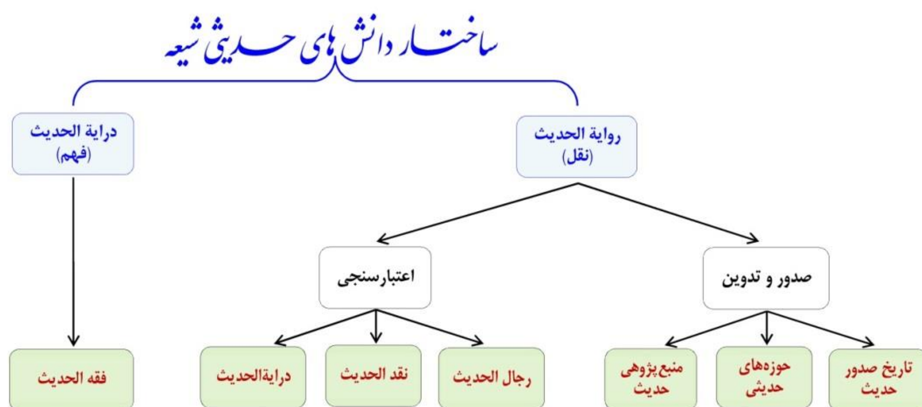
بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان منظومه دانش‌های موجود حدیثی شیعه را اینگونه ترسیم نمود:



این شاخه‌بندی و نظم‌دهی، ریشه در عملکرد عقلا دارد و به دلیل استناد به تحلیلی زبان‌شناسانه، جهت بررسی هر کلام ارزشمندی، قابل تصور است. سیر منطقی این منظومه، همانی است که ترسیم شده است؛ یعنی هنگام مواجهه با روایت، ابتدا باید ضمن شناسایی اطراف روایت و مصدر آن، به متن قابل قبولی از آن دست یافت. پس از اطمینان از صدور آن از ناحیه معصوم علیه‌السلام، با استفاده از سازوکاری منطقی در فهم کلام و پشت سر گذاشتن موانع پیش رو، مراد واقعی معصوم علیه‌السلام را جهت التزام و عمل به مفاد آن، به‌دست آوریم. با این کلام، تعامل شاخه‌های اصلی با هم تا حدودی مشخص می‌شود.

درختواره دانش‌های حدیثی

چینش دانش‌های حدیثی در این نظام درختواره‌ای، قابل مشاهده است:



معرفی دانش‌های فوق (به ترتیب چینش) و اشاره به هدف و محورهای اصلی آن، در پی خواهیم آورد. پیش از ورود به بحث، یادآور می‌شویم: علاوه بر هفت دانش فوق، عناوین دانشی دیگری نیز در کتب علوم حدیثی مطرح است که اثری از آن در این منظومه نمی‌یابیم. علت آن است که برخی از این عناوین، در واقع دانش نیستند؛ بلکه مجموعه‌ای از گزاره‌های علمی مرتبط با هم را دربرگرفته‌اند یا ممکن است که در واقع، زیرمجموعهٔ دانش دیگری قرار گرفته و چنین قابلیتی نداشته باشند[1] و یا اینکه فقط در دوره‌ای خاص و محدود و نه در عصر حاضر، به‌عنوان دانش به آن نگاه می‌شده است. ازاین‌رو، پس از معرفی دانش‌های هر محور، به ذکر عناوین این‌گونه دانش‌نماها و علت حذف آن از منظومه نیز می‌پردازیم. بنای ما در این بخش آن است که پس از ذکر عنوان هر دانش حدیثی، به معرفی

---

[1]. در اینکه تا چه اندازه می‌توان زیرمجموعه‌ها، شاخه‌ها و فروعات یک دانش گسترده را دانشی مستقل قلمداد نمود، بین اندیشمندان اتفاق نظر وجود ندارد. در جهان اسلام، اصحاب علم اصول بیش از دیگر دانشوران، حتی اصحاب فلسفه به بحث از مسئلهٔ «وحدت و تمایز علم» پرداخته‌اند. در میان ملاک‌های تمایز علوم، تمایز بر اساس «موضوع» (در مقابل ملاک‌هایی چون: روش و غایت) طرفداران بیشتری دارد و قدیمی‌ترین نظر در این مسئله و مورد قبول غالب اصولیون متقدم است. (مقاله «منطق طبقه‌بندی علوم»، *مجله ذهن*، ش۶۵، ص۲۸-۵). از این رو شاید بتوان گفت در صورتی که برخی فروعات دانش بتوانند ضمن گستردگی و اکتساب سازوکار دانشی، مستقلاً یک موضوع را عهده‌دار شوند، می‌توان آن را دانش به‌حساب آورد. با این حساب، نمی‌توان «طبقه‌شناسی راوی»، که جزیی از فرایند راوی‌شناسی است و یا «کشف اسباب ورود حدیث»، که بخشی از فرایند فهم متن است یا «خاندان‌های حدیثی» را که از مباحث حوزه‌های حدیثی است، را دانش برشمرد.

اجمالی و واقع‌بینانه آن بپردازیم و پرداختن به رؤوس ثمانیه علم و یا محورهای اساسی در فلسفه علم[1]، از دستور کار خارج است.

معرفی دانش‌های حدیثی

الف) محور نقل (روایت) / شاخه صدور و تدوین

دانش‌های زیرمجموعه این شاخه، به بررسی و تحلیل سرنوشت حدیث از ابتدای صدور آن تا زمان حاضر در مناطق مختلف و انعکاس آن در منابع حدیثی می‌پردازد. سه دانش ذیل، عهده‌دار بررسی موارد فوق است:

۱. تاریخ صدور حدیث

دانش «تاریخ صدور حدیث» به بررسی موضوعات، قالب‌ها و شیوه‌هایی که معصومان علیهم‌السلام جهت ارائه معارف حدیثی انتخاب کرده‌اند، می‌پردازد. این دانش همچنین تأثیرات وقوع رخدادهای اجتماعی را بر ارائه معارف حدیثی از سوی ائمه علیهم‌السلام مانند: شکل‌گیری فرقه‌ها و یا تغییر فرهنگ عمومی مردم، به بحث می‌نشیند. به دیگر بیان می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین رسالت‌های این دانش، شناخت کلی فضای صدور احادیث[2] است.

بر اساس نظر اندیشمندان این وادی، تاریخ صدور حدیث را می‌توان به سه دورهٔ «تولد و شکل‌گیری» (از عصر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تا امام سجاد علیه‌السلام، دورهٔ «شکوفایی» (عصر

---

[1]. رؤوس ثمانیه یک دانش عبارت است از: «غرض، فایده، جنس، وجه تسمیه، مدوّن، فهرست ابواب، مرتبت، انحای تعلیمیه». صدرالمتألهین، تعریف و موضوع را به خاطر اهمیتشان به این رؤوس اضافه کرده است. مهم‌ترین مسائل مطرح در فلسفه علم بدین شرح است: «ماهیت علم، موضوع و قلمرو، ساختار، کارکرد، سیرتطور، مبانی، روش‌ها و گرایش‌های درونی، ارتباط علم با دیگر علوم». در اینکه فلسفه علم، تخصص و توسعه‌یافته و پیشرفته رؤوس ثمانیه هست یا خیر، بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد.

[2]. در وادی حدیث، از دو تعبیر مشابه ولی متفاوت یاد می‌شود: «فضای صدور احادیث» و «سبب ورود حدیث». منظور از فضای صدور، ترسیم جوّ و فضای حاکم بر صدور کلام معصوم است که معصومان علیهم‌السلام بر اساس آن اقتضائات، به انتخاب موضوع و قالب ارائه می‌پرداختند. فهم اینکه چرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برخلاف دیگر ائمه علیهم‌السلام دارای کلام‌های متعددی در مذمت اصحاب خود هستند، مبتنی بر ترسیم فضای صدور روایات آن حضرت است. در مقابل، «سبب ورود» ناظر به عللی است که منجر به صدور یک روایت خاص شده است؛ همان چیزی که در مباحث قرآنی از آن به «شأن نزول» یاد می‌شود. از این رو «فضای صدور» را، که به ترسیم فضای کلی زمان معصوم می‌پردازد، در تاریخ صدور حدیث بحث می‌کنیم؛ اما «سبب ورود» را در فقه‌الحدیث به بحث می‌نشینیم و آن را یکی از مراحل مهم فهم مراد معصوم می‌دانیم.

صادقین علیهما السلام) و دورهٔ «تثبیت و تحکیم» (امام کاظم علیه السلام به بعد) تقسیم نمود.[1] شناخت تحلیلی تاریخ حدیث شیعه، در تبیین مبانی حاکم بر اعتبارسنجی احادیث امامیه و نیز توثیق و تضعیف راویان، تأثیر فراوانی دارد؛ چنان‌که در فهم روایات نیز تأثیرگذار خواهد بود.

منابع آموزشی این دانش، معمولاً بحث از کل تاریخ حدیث (از دوره صدور روایات تا دوره معاصر) را مطرح می‌کنند، ولی این امر باعث ورود برخی دانش‌های دیگر چون: «حوزه‌های حدیثی» و «منابع حدیثی» در این دانش می‌شود.[2] گرچه تاریخ صدور حدیث، ریشه و کارکردهایی در اعتبارسنجی و ریشه‌ای در فهم حدیث نیز دارد، ولی دانشی که در حال حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد، ماهیتاً زیرمجموعه محور روایت (نقل) است. ناگفته نماند که این دانش، در ابتدای راه است و تا رسیدن به رسالت اصلی خود و نقش مهمی که در مسیر دستیابی به حدیث ایفا می‌کند، مسیری بس‌طولانی را در پیش رو دارد.

برخی منابع آموزشی دانش: *تاریخ حدیث شیعه۱* (سیدمحمدکاظم طباطبایی). *تاریخ عمومی حدیث* (مجید معارف). *تاریخ حدیث* (علی نصیری). *تاریخ حدیث* (اسدالله جمشیدی).

۲.حوزه‌های حدیثی

این دانش به‌منظور بررسی حوزه‌های حدیثی شیعه از زمان حضور معصومان علیهم السلام تا زمان حاضر در سرزمین‌های گوناگون، در محورهای ذیل بنا نهاده شده است: ۱ـزمان[3] و چگونگی شکل‌گیری و زوال حوزه حدیثی؛ ۲.پایه‌گذاران، چهره‌های شاخص و خاندان‌های حدیثی هر حوزه؛ ۳.بررسی مبانی، شاخص‌ها و منابع هر حوزه حدیثی و سبک‌های نگارشی مورد اهتمام ایشان؛ ٤ـارتباط و تعامل با دیگر حوزه‌های حدیثی و علمی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اهل‌سنّت.

دانش حوزه‌های حدیثی در واقع به بحث سرنوشت حدیث پس از صدور آن تا زمان حاضر می‌پردازد. تعبیر «جغرافیای حدیث» که چندی است مورد استفاده پژوهشگران حدیث قرار

---

[1]. مراجعه شود به: کتاب تاریخ حدیث شیعه۱، سید محمدکاظم طباطبایی.

[2]. تقسیم تاریخ حدیث به دوران حضور و عصر غیبت نیز مشکلات فوق را در پی خواهد داشت.

[3]. ممکن است برخی حوزه‌های حدیثی در بیش از یک دوره تاریخی شکل گرفته باشد که لازم است جداگانه به هر کدام پرداخته شود. مانند حوزه حدیثی قم که لازم است آن را در بازه زمانی «قرن سه و چهار» و همچنین «قرن چهارده و پانزده هجری قمری» مورد بحث جداگانه قرار داد.

گرفته نیز حاکی از حوزه‌های حدیثی است. از این بحث با عنوان «مدرسه‌های حدیثی» نیز نام‌برده شده است.[1] با ایجاد مقارنه عنوانی بین دانش تاریخ صدور حدیث و این دانش، شاید بتوان از این دانش با عنوان «تاریخ گسترش حدیث» نیز یاد نمود.

معمولاً هنگام یادکرد از این دانش، با اضافه کردن عنوان «مکتب‌ها»، از آن به «حوزه‌ها و مکتب‌های حدیثی» نیز تعبیر می‌شود؛ حال آن‌که جریان‌های فکری، مکتب‌ها، نگرش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی اندیشمندان هر دانش حدیثی باید ذیل مباحث همان دانش مطرح و مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

منابع آموزشی: *تاریخ حدیث شیعه۲* (سیدمحمدکاظم طباطبایی). جزوه *حوزه‌ها و مکاتب حدیثی* (مهدی مهریزی).[2]

۳. منبع‌پژوهی حدیث

غرض این دانش، ضمن بررسی تحلیلی و انتقادی منبع حدیث، دستیابی به متن حدیث و صحیح‌ترین متن آن است. بحث «طرق تحمل حدیث» یا شیوه‌های فراگیری حدیث و چگونگی راه‌یابی احادیث به منابع حدیثی، از مباحث مقدماتی این دانش است. دانش تحلیل منبع مکتوب حدیث، به طراحی سازوکاری می‌پردازد که در پرتو آن، بتوان به اهداف شش‌گانه ذیل نائل شد: الف) تبیین ساختار کتاب، شیوۀ تبویب و سبک نگارشی و روایتی مؤلف؛ ب) بررسی انتساب کتاب به مؤلف، اعتبارسنجی آن و شیوه سندگذاری کتاب؛ ج) کشف مصادر و منابع کتاب؛ د) بررسی نسخه‌های کتاب به منظور دستیابی به صحیح‌ترین متن آن؛ هـ) جایگاه و مقبولیت کتاب در بین محدثان هم‌عصر و متأخر؛ و) شیوۀ گزارش متن و راهکارهای فقه الحدیثی مؤلف.

این نوع بررسی در پنج دسته اصلی منابع حدیثی انجام می‌شود: ۱ـ منابع اولیه (اصول و مصنَّفات) ۲. جوامع اولیه (از جمله کتب اربعه) ۳ـ جوامع متأخر و معاصر (مانند بحارالانوار)

---

[1]. در برخی منابع، از حوزه حدیثی، تسامحاً به مکتب حدیثی نیز نام برده شده است. مانند کتاب «مکتب حدیثی جبل‌عامل».

[2]. متون آموزشی چندانی در این دانش تدوین نیافته است ولی در چند ساله اخیر تلاش‌های علمی پرثمری جهت معرفی برخی حوزه‌های فعّال حدیثی شیعه به انجام رسیده است. تألیفاتی چون: *مکتب حدیثی قم*، جباری. *مکتب حدیثی شیعه درکوفه*، شفیعی. *اندیشه‌شناسی محدثان حِلّه*، حسین‌پوری. *حدیث شیعه در حوزه بغداد*، فتاح. *مکتب حدیثی جبل عامل*، رضاداد.

٤ـ منـابع تفسـیر روایـی (ماننـد تفسـیر نـورالثقلین) ٥ـ منـابع تک‌نگـاری حـدیثی (چـون: نهج‌البلاغه، صحیفه‌سجادیه و تحف‌العقول).

از دیگر مباحثی که در این دانش به بحث نشانده می‌شود، «گونه‌شناسی منابع حدیثی» است. معرفی سبک‌های نگارشی کتاب‌های حدیثی شیعه، در دو دوره حضور ائمه علیهم‌السلام و غیبت و شناخت ویژگی‌های هر سبک و میزان تأثیرگذاری آن در اعتبار منبع، در این بخش بحث می‌شود.[1] قابل ذکر است در حال حاضر، معرفی گونه‌های منابع و نگاشته‌های حدیثی را در منابع مصطلح الحدیث شاهدیم، ولی با توجه به رسالتی که برای آن دانش ذکر خواهیم نمود (بررسی حجیت اقسام حدیث)، باید بحث از آن به این دانش منتقل شود.

«نسخه‌پژوهی» نیز از مراحل مهم و تأثیرگذار بررسی منابع حدیثی است؛ هم از حیث دستیابی به متن صحیح حدیث و هم اعتبارسنجی منبع.[2] در نسخه‌پژوهی با مباحثی چون: شناخت قدمت نسخه، صحت انتساب نسخه، نگارش نسخه از روی نسخ مشهور و قدیمی‌تر، تأیید علمای عصر استنساخ، مقابله نسخه‌های مختلف با هم مواجه خواهیم بود.

منابع آموزشی دانش: *جوامع حدیثی شیعه* (هادی حجت) *فرهنگ کتب حدیثی شیعه* (سیدمحمود مدنی بجستانی). *سبک‌شناسی کتاب‌های حدیثی* (مهدی غلامعلی).

٤- دیگرعناوین مطرح در این محور

فلسفه علوم حدیث/ تاریخ علوم حدیث: برخی اندیشمندان، مباحثی نو چون «فلسفه علوم حدیث» و «تاریخ علوم حدیث» را به‌عنوان دانش‌هایی مستقل بیان داشته‌اند؛ حال آنکه این دو، از سرفصل‌های مهم هر یک از دانش‌های حدیثی است و باید ذیل هر دانش، ابتدا به فلسفه وجودی و غایت آن و سپس تاریخ و سیر تولد و تطور آن پرداخت؛ ضمن آن‌که علوم حدیثی یک دانش نیست که بتوان یک فلسفه و یک تاریخ برای آن بیان نمود.

آداب الحدیث: مبحثی است درباره فضیلت حدیث، پیش‌زمینه‌های علمی و عملی

---

[1]. سبک‌های نگارشی این دو دوره عبارت است از: الف) عصر حضور: اصل، مسائل، رساله، نوادر و...؛ ب) عصر غیبت: تفسیر اثری، فقه مأثور، جامع‌نگاری، مزارات و ادعیه، امالی، سیره‌نگاری، مناقب‌نگاری، اربعینیات، موسوعه‌نگاری و....

[2]. برخی اساتید (همچون سیدمحمدکاظم طباطبایی در کتاب *منطق فهم حدیث*) بر اساس مؤلفه‌های مختلف اعتبارسنجی، به دسته‌بندی و تنظیم منابع حدیثی بر اساس اعتبار هر یک پرداخته‌اند. قابل ذکر است برخی، جایگاه منبع‌شناسی را در محور اعتبارسنجی می‌دانند و رسالت آن را پی‌بردن به اعتبار این دسته منابع می‌دانند؛ حال آنکه فقط به یکی از اهداف این دانش اشاره داشته‌اند.

فراگیری حدیث، آداب فراگیری و حفظ حدیث، آداب نشر و ترویج حدیث، آداب کتابت حدیث و... بر اساس روایات و کلام بزرگان وادی حدیث. این مبحث در میان اهل‌سنّت بعضاً با عنوان دانش، مورد اعتنا قرارگرفته و منابعی را به خود اختصاص داده و یا در منابع قواعد الحدیث بدان پرداخته شده است.[1]

مکتب‌های حدیثی: بررسی و تحلیل مکتب‌ها، جریان‌های فکری، نگرش‌ها و دیدگاه‌های حدیثی اندیشمندان هر دانش حدیثی است که معمولا به‌همراه دانش «حوزه‌های حدیثی» مطرح می‌شود؛ درحالی‌که باید ذیل مباحث همان دانش مطرح و مورد بررسی و نقد قرار گیرد. در واقع، بحث از مکتب‌های موجود در هر دانش، یکی از سرفصل‌های آن دانش است، نه دانشی مستقل. به‌عنوان مثال، نگرش‌های مختلف به سند حدیث و نقش آن در اعتبارسنجی روایات را، که سبب تفکیک علمای شیعه به چند گروه (از جمله اخباریان و اصولیان) شده، باید در «دانش رجال» به بحث نشست ویا دخالت‌دادن تفکر و اجتهاد در فهم متون حدیثی ویا بسنده کردن به ظواهرالفاظ احادیث را که موجب بروز دو مکتب عقل‌گرایی و نص‌گرایی شده، باید در دانش «فقه الحدیث» مورد تحلیل قرار داد و جایگاه بحث از حجیت خبر واحد را، که از مورداختلاف‌ترین مباحث حدیثی و اصولی بوده و هست، دانش «درایة الحدیث» دانست.

حدیث‌پژوهی معاصر/ استشراق وحدیث: در بحث «حدیث‌پژوهی معاصر»، گونه‌شناسی رویکردهای نو، بررسی و نقد آن در محورهای مختلف علوم حدیث مورد بحث قرار می‌گیرد.[2] «جریان‌شناسی استشراق» و شناخت انگیزه‌ها و فعالیت‌های خاورشناسان در محور حدیث نیز از مباحث مرتبط با آن است. پُرواضح است که بحث از جریان‌های فکری و نگرش‌های مطرح در هر کدام از مباحث علوم حدیثی را باید ذیل دانش مربوط، مورد کنکاش قرار داد.

---

[1]. در میان درایه‌نگاران شیعی، مرحوم شیخ حسین بن عبدالصمد، متوفای سال ۹۸۴هـ(والد شیخ بهایی) در کتاب «*وصول الاخیار الی اصول الاخبار*»، بخشی از مباحث مقدماتی کتاب را به «*اصول فی آداب المحدثین و العلماء*» و «*اصول فی آداب طلاب العلم و الحدیث*» اختصاص داده است. همچنین شیخ عبدالرحیم اصبهانی حائری متوفای ۱۳۶۷هـ در کتاب «*موجز المقال فی مقاصد علم الدرایه*»، فصل ششم را به آداب کتابت حدیث اختصاص داده است. دیگر منابع درایة الحدیث شیعه به این مبحث نپرداخته‌اند. «*منیة المرید*» و «*آداب المتعلمین*» اصلی‌ترین کتاب‌هایی است که به آداب تعلیم و تعلّم بر اساس آموزه‌های اسلام پرداخته‌اند.

[2]. البته در صورتی که در حدیث‌پژوهی معاصر، به تلاش‌های حدیثی عصر حاضر در محورهایی چون: تولید جوامع حدیثی موضوعی و یا منابع نرم‌افزاری پرداخته شود، می‌توان این دسته مباحث را ذیل دانش «منابع حدیثی» ارائه داد.

مباحثی چون: اعتبار تاریخی حدیث، میزان شیوع پدیده جعل در روایات، شبهه فقدان برخی احادیث در منابع متقدم، تشکیک در آغاز سندنگاری احادیث، زمان کتابت و تدوین منبع حدیث و... مسائل و شبهاتی است که در سال‌های اخیر از سوی برخی شرق‌شناسان (مانند گلدزیهر، شاخت، یونبال و موتسکی) به حدیث وارد آمده و می‌طلبد که اندیشمندانِ هرکدام از دانش‌های حدیثی، بررسی همه‌جانبه این‌گونه مسائل را در دستور پژوهش‌های خود قرار دهند.[1]

نسخه‌پژوهی و تصحیح متون حدیثی: نسخه‌پژوهی فرایندی تعریف‌شده است که سبب دستیابی به بهترین متن برای منبع حدیث می‌شود. در واقع، دستیابی به متن صحیح حدیث با استفاده از بهترین نسخه‌ها، بعد از احراز صدور حدیث و قبل از فرایند فهم صورت می‌پذیرد. شیوه تهیه فهرست مصادر[2]، بازسازی مصادر مفقود و مقابله و تصحیح نسخه‌های موجود حدیثی و نیز حل پیچیدگی‌های این مسیر از محورهای این دانش است.[3] همان‌گونه که در معرفی دانش «منبع‌پژوهی حدیث» گذشت، نسخه‌پژوهی را نه به‌عنوان یک دانش مستقل حدیثی، بلکه یکی از محورهای شش‌گانه تحلیل منبع حدیثی می‌توان برشمرد.

ب) محور نقل (روایت)/ شاخه اعتبارسنجی

مجموعه‌دانش‌های اعتبارسنجی حدیث، به بررسی و اثبات صدور روایت از معصوم و همچنین حجیت عمل به آن می‌پردازند؛ چه آن‌که ممکن است اطمینان به صدور روایت از معصوم ایجاد شود ولی بنا به دواعی مختلف (چون تقیه)، حجیت آن قابل اثبات نباشد و نتوان به آن عمل نمود. گزارش زرارة بن اعین از جواب‌های متفاوت امام صادق علیه‌السلام به یک سؤال فقهی، به‌خوبی نمایانگر این واقعیت است[4]. ازاین‌روست که اگر روایتی از فرایند نقد الحدیث سربلند بیرون آید، از منظر بسیاری از محدثان، قابل عمل است؛ چرا که نقد الحدیث

---

[1]. کتاب *درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر* (مجید معارف و سعید شفیعی) و *مستشرقان و حدیث* (سهیلا شینی‌میرزا) را می‌توان از منابع آموزشی این بحث به حساب آورد.

[2]. در حال حاضر، استفاده از کتب فهرست‌نگاری (مانند فهرست نُسخ خطی کتابخانه ملی یا آستان قدس رضوی)، که به جمع‌آوری اطلاعات نسخه‌های مختلف از منابع کُهن می‌پردازد، از مراحل تصحیح و احیا می‌باشد. ازاین‌رو برخی حدیث‌پژوهان، فهرست‌نگاری به این معنا را به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های نسخه‌شناسی برشمرده‌اند.

[3]. کتبی چون: *اصول و مبانی نسخه‌شناسی* (عظیمی)، *روش تصحیح متون* (نظری)، *اصول تحقیق التراث* (فضلی) و *بازسازی متون کهن حدیث شیعه* (عمادی) را می‌توان از منابع خوب این مبحث دانست.

[4]. ر.ک: *الکافی*، ج۱، ص۶۵، ح۵.

بر خلاف رجال الحدیث، هم عرصه صدور را عهده‌دار است و هم حجیت آن را.[1] با توجه به تفاوت ابزار در احراز صدور و تفاوت دو عرصه صدور و حجیت، سه دانش ذیل را می‌توان زیرمجموعه اعتبارسنجی دانست:

۱. رجال الحدیث

دانش رجال، به منظور احراز صدور روایت از معصوم علیه السلام، راویان حدیث واقع در سلسله‌سند را پس از شناسایی هویت ایشان، از جنبه‌هایی که در اطمینان و یا عدم اطمینان به روایت آن‌ها مؤثر است، مورد بررسی قرار می‌دهد. پنج محورِ «راوی‌شناسی»، «منبع‌شناسی»، «مبناشناسی»، «سندشناسی» و «مصطلح‌شناسی» رجال، مباحث اصلی این دانش را رقم می‌زند. میزان اعتنای به این دانش و نقش‌دهی به آن در اعتبارسنجی روایات، همواره مورد اختلاف بوده است؛ برخی آن را تنها محور اعتبارسنجی پنداشته (التعبّد بالسّند) و گروهی آن را عضوی از مجموعه دانش‌های اعتبارسنجی دانسته‌اند (موثوق الصدور). باید دانست که در دوران حضور و عصر تدوین منابع اولیه حدیثی (قُدَما)، اعتبارسنجی احادیث، بر سه پایه: ارزیابی متن روایات (نقد محتوایی)، ارزیابی راوی (تحلیل رجالی) و ارزیابی منبع حدیث و نسخه‌های آن (تحلیل فهرستی) استوار بوده است.

باید توجه داشت برخی زیرشاخه‌ها و موضوعات این دانش، از جمله: «الجرح و التعدیل»، «ارزیابی اسناد»، «طبقات‌نگاری»، «المؤتلف و المختلف» و «المتفق و المفترق»[2]، در منابع

---

[1]. بررسی تاریخ حدیث امامیه نشانگر آن است که از همان آغاز راه و با ترغیب ائمه علیهم السلام، نگارش احادیث به‌عنوان برترین شیوه نقل تراث حدیثی شیعه کاربرد یافته است. بنابراین، آموزش و انتقال حدیث بر پایه قرائت و سماع روایات از روی منابع حدیثی صورت پذیرفت و شاگردان با استنساخ آموخته‌های خود، آن را در اختیار دیگر طالبان حدیث قرار دادند. با گستردگی آثار و گزینش شیوه مکتوب در انتقال تراث حدیثی شیعه، «منابع حدیثی» در سنجش درستی و صحت انتساب احادیث به امامان علیهم السلام نقش محوری در نزد قدما یافتند. (برگرفته از: *اعتبارسنجی روایات شیعه بر پایه ارزیابی منابع مکتوب*؛ ص۱۱) ازاین‌رو، اعتبارسنجی منبع، مورد توجه جدی علمای متقدم امامیه قرار گرفت. ایشان دانش «فهرست» را به‌همین منظور بنیان نهادند. ولی از آنجایی که دانش فهرست در عصر حاضر، با کارایی دیگری است و بحث اعتبارسنجی منبع از مباحث فعّال مجموعه‌دانش‌های حدیثی نیست، از آوردن نام آن در منظومه صرف نظر می‌نماییم و اعتبارسنجی را منحصر در «اعتبارسنجی روایت» می‌نماییم.

[2]. در اسناد روایات، گاهی با اسامی راویانی مواجه می‌شویم که شباهت ظاهری با هم دارند، مثل جریر و حریز. این مسأله می‌تواند منجر به اشتباه در شناسایی ایشان شود (المؤتلف و المختلف). گاهی نیز راویان در اسم خود و پدر و یا جدشان با هم مشترکند، مانند احمد بن محمد پسران عیسی و خالد (المتفق و المفترق). دانش رجال، عهده‌دار تمییز این دو دسته عنوان راوی است.

اهل‌سنّت به‌عنوان دانش مستقل مطرح شده‌اند؛ دقت در رسالت و موضوعات دانش رجال و توجه به این نکته که عناوین فوق، از محورها و مباحث این دانش‌اند، مؤید این تفکیک نخواهد بود. اهل‌سنّت، عنوان «معرفة الصحابة و الرواة» را نیز بر این دانش اطلاق کرده‌اند.

منابع آموزشی دانش: *راوی‌شناسی* (سیدعلیرضا حسینی‌شیرازی) .*سندشناسی* (مهدی غلامعلی) .*بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه* (محمدرضا جدیدی‌نژاد و محمدکاظم رحمان‌ستایش) جزوات: *توثیق و تضعیف و توثیقات عام* (محمدکاظم رحمان‌ستایش) . *دانش رجال* (ابوطالب علی‌نژاد).

۲.نقد الحدیث (نقد متن الحدیث)

این دانش، سنجش متن و محتوای حدیث را با استفاده از قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته‌شده و بررسی آسیب‌های متنی، جهت دستیابی به صحت یا ضعف و نیز درجه اعتبار و حجیت حدیث عهده‌دار است. در نقد متنی حدیث، به دنبال سازگاری محتوا با مجموع آموزه‌های معتبر و پذیرفته‌شده (قرآن، سنت، عقل و علم قطعی) هستیم. به دیگر سخن، هدف اصلی از نقد حدیث، غربال احادیث و احراز صدور و حجیت احادیث آن است تا بتوان آن دسته از احادیثی را که امکان انتساب آن‌ها به معصوم وجود ندارد شناسایی کرد.

نقد الحدیث گرچه به مفهوم گسترده خود (بالمعنی الاعمّ)، شامل نقد سندی نیز می‌شود، ولی از آنجایی‌که دانش رجال، عهده‌دار نقد سندی روایات است، کارکرد این دانش، فقط ناظر به جنبه دیگر آن، یعنی نقد محتوایی است؛ ضمن آنکه منظور از نقد متنی، معنایی اعم از متن و محتواست. ازاین‌رو، هم می‌توان آن را نقد متنی خواند و هم نقد محتوایی.

نقد متن حدیث از زمان راویان و علمای متقدم، از راهکارهای اساسی اعتبارسنجی روایات بوده ولی ظاهراً در عصر حاضر است که با ساماندهی مباحث آن و استخراج راهکارهای نقد، تبدیل به یک دانش شده است. جالب آن است که نقد متنی، یکی از راهکارهای اساسی ارزیابی راویان نیز بوده و در توثیق یا تضعیف ایشان تأثیر مستقیم داشته است[1]؛ حتی در مقام اعتبارسنجی حدیث نیز تقدم رتبی بر دانش رجال دارد.[2] نقد محتوایی،

[1]. مراجعه شود به مقاله: «نقد متنی و محتوایی احادیث و نقش آن در توثیق و تضعیف راویان»، *حدیث حوزه*، شماره۱۰.

[2]. توجه به این روایت و روایاتی در این مضمون، همچنین عملکرد علمای شیعه، گویای این واقعیت است: *حَضَرَ ابْنُ أَبِي*

گرچه معمولا پس از فهم متن حدیث و گذر از فرایند فقه الحدیث صورت می‌گیرد، ولی با توجه به رسالت و کارکرد اصلی آن، در مجموعه اعتبارسنجی روایات گنجانده می‌شود.

منابع آموزشی: *روش‌شناسی نقد احادیث* (علی نصیری)ـ*منطق فهم حدیث* (سید محمدکاظم طباطبایی) .*وضع و نقد حدیث* (عبدالهادی مسعودی) .*روش‌شناسی نقد متن حدیث* (مهدی ایزدی)

۳.درایة الحدیث (مصطلح الحدیث)

از این دانش در شیعه با عناوین: «درایة الحدیث»، «مصطلح الحدیث» و «اصول الحدیث» یاد شده که عنوان اول معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه برای این علم، عناوین و تعاریف مختلفی ارائه شده، ولی با توجه به اهداف، رسالت و مسائل آن، به‌نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از این تعاریف و عناوین نتوانسته است جوانب این علم را به‌نحو جامع و مانع گردآورد. بر اساس تلقی عمومی، دانش مصطلح الحدیث، فرهنگ‌نامه واژه‌های به‌کاررفته در حوزه دانش‌های حدیثی است و هدفش، جمع‌آوری اصطلاحات به‌کاررفته در این دانش‌ها و ارائه تعریف برای هر یک است. حال آنکه باید توجه داشت هدف از تأسیس و آموختن این دانش، شناخت اقسام حدیث، اصطلاحات هر قسم و حکم هر یک، از حیث اعتبار (حجیت) و عدم اعتبار آنها می‌باشد[1]؛ نکته‌ای که در تعاریف اولیه علمای شیعه نیز منعکس شده است.[2] ازاین‌رو سزاوار است آن را دانش حجیةالحدیث بنامیم. جایگاه واقعی

يعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَثِقُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثِقُ بِهِ قَالَ عليه السلام: إِذَا وَرَدَ عَلَيكمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِداً مِنْ كتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ إِلَّا فَالَّذِى جَاءَكمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ. (*الكافى*: ج۱ ص۶۹)

۱. به‌عنوان مثال، این دانش اعلام می‌دارد روایات بر اساس میزان اعتماد به راویان حدیث و مذاهب ایشان، به چهار دسته قابل تقسیم است: صحیح، حسَن، موثق و ضعیف. سپس بیان می‌دارد که کدام دسته حجت و کدام دسته نامعتبر است؛ همچنان که تکلیف ما را هنگام تعارض دو دسته از این روایات بیان می‌دارد. تقسیم روایات بر اساس: اتصال و انقطاع در سند، تعدد طرق و راویان، تفاوت در نقل سند و متن، گوینده حدیث، وجود مخالف و موافق، پذیرش و عدم پذیرش محتوا، از دیگر دسته‌بندی‌های این دانش است.

۲. در اولین تعریف این دانش، در کتاب *الرعایة فی علم الدرایة* از سوی شهید ثانی، به این واقعیت چنین اشاره شده است: «هو علم یُبحث فیه عن متن الحدیث و طرقه من صحیحها و سقیمها و عِللها و ما یُحتاج الیه لیُعرف المقبول منه و المردود» ولی در تعاریف بعدی، این مهم از تعریف یا محتوای دانش حذف شد. تعاریفی چون: «علمٌ یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیة تحمّله وآداب نقله» (*الوجیزه*) یا: «العلم الباحث عن الحالات العارضة علی الحدیث، من جانب المتن و السند» (*اصول الحدیث و احکامه*)

بحث از حجیت *سنّت* و *حدیث* و یا حجیت *خبرواحد* نیز همین دانش است. علمای شیعه بنا به دلایلی، تألیف در این دانش را شش قرن پس از اهل سنت و از قرن دهم آغازکردند.[1] علمای اهل‌سنّت از این دانش با عناوین: علوم الحدیث، قواعد الحدیث و مصطلح الحدیث یاد می‌کنند.[2]

---

۱. علت و ضرورت شکل‌گیری دانش مصطلح الحدیث در اهل‌سنت را می‌توان در مسأله «مهیا بودن بستر پیدایش احادیث وضعی در حدیث اهل‌سنت» دانست که لزوم تنویع حدیث و تولید اصطلاحات حدیثی به‌منظور تمییز احادیث معتبر از نامعتبر را می‌طلبید. «استفاده محدود در روزگاری کوتاه از وجود یک معصوم (پیامبر اکرم ﷺ)»، «وجود یک دورهٔ منع تدوین حدیث صدساله برای احادیث ایشان»، «وجود انگیزه‌های فراوان برای جعل در دستگاه‌های حکومتی» که اکثراً هم‌کیش ایشان بودند و بالاخره «نبودن معصومان جهت تأیید یا رد روایات» و نیز «نبود پیشینه مکتوب کافی جهت عرضه» را می‌توان از علل ایجاد و گسترش این بستر (جعل و دسّ) به‌حساب آورد. توجه به تفاوت‌های فوق، گویای عدم رغبت علمای شیعه جهت تألیف در این زمینه تا قرن‌ها پس از اهل سنت، خواهد بود.

۲. یکی از مباحثی که علمای اهل‌سنت در کتب قواعد الحدیث خود بدان می‌پردازند، «ترسیم منظومه دانش‌های حدیثی» است و جایگاه این بحث را این دسته منابع می‌دانند. می‌توان گفت اساس تقسیم‌بندی دانش‌های حدیثی نزد اهل‌سنّت، از ابتدای نشأت این بحث تا کنون، تا حدود زیادی ثابت بوده و تغییر چشم‌گیری نداشته است. ایشان علوم مربوط به حدیث را به دو بخش عمده تقسیم می‌کنند: علم الروایة (یا علم الحدیث روایةً) و علم الدرایة (یا علم الحدیث درایةً). ایشان بخش روایت را به خود احادیث و بخش درایت را به دانش‌های حدیثی معنا می‌کنند. سیوطی (م۹۱۱هـ) به نقل از ابن‌اکفانی (م۷۹٤هـ) صاحب کتاب «*ارشاد القاصد*» پس از تقسیم علم حدیث به «علم حدیث خاص به روایت» و «علم حدیث خاص به درایت» در تعریف هر یک چنین می‌نویسد: «علم الحدیث الخاص بالروایة علم یشتمل علی اقوال النبی و افعاله و روایتها و ضبطها و تحریر الفاظها، و علم الحدیث الخاص بالدرایة علم یعرف منه حقیقة الروایة و شروطها و انواعها و احکامها و حال الرواة و شروطهم و اصناف المرویات و ما یتعلق بها». (*تدریب الراوی*، ج۱، ص۲۱). اشکال اساسی این تقسیم‌بندی آن است که ایشان حدیث را در شمار مسائل و اقسام این دانش گنجانده‌اند در حالی که حدیث، موضوع علم حدیث است نه از مسائل آن. روایت، ضبط و نوشتن الفاظ حدیث نیز از مسائل علوم حدیث نیست، بلکه قواعد و شرایط آنها از مسائل این مجموعه‌دانش است. ضمن آن‌که تمام دانش‌های حدیثی را در یک بخش جای داده‌اند.

این تقسیم‌بندی تا زمان حال نیز همچنان ادامه دارد به‌طوری‌که صبحی‌صالح و محمد عجاج‌الخطیب از اندیشمندان معاصر اهل‌سنّت نیز علوم الحدیث را به دو بخش: علم الحدیث روایةً و علم الحدیث درایةً با همان مفهوم تقسیم می‌کنند. عجاج الخطیب هنگام ذکر موضوع «علم الدرایة» چنین می‌گویند: «فموضوع علم الحدیث درایةً السند و المتن و فائدته معرفة المقبول من المردود.» (*اصول الحدیث علومه و مصطلحه*، ص۲٤ و *علوم الحدیث و مصطلحه*، ص۱۰۵)

با توجه و دقت در تعریف «علم الحدیث درایةً» از سوی علمای اهل‌سنّت، می‌توان متوجه شد که چرا شهید ثانی (م۹٦٥ق) برای اولین بار و هنگام تولد این دانش در شیعه، نام «درایة الحدیث» را برای آن برگزید؛ حال آن‌که معنای لغوی این عنوان، با محتوای دانش سازگار نیست و نام «درایة» در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام و از لسان روایات، بر فقه الحدیث فعلی اطلاق می‌شده است.

درکنار این شیوه منظومه‌نگاری، منظومه‌های دیگری نیز در سال‌های اخیر ترسیم شده که در عین مشابهت فراوان با دسته‌بندی فوق، به دلیل تفاوت‌های جزیی که در خود دارند، تا کنون موفقیتی را در تثبیت جایگاه خود کسب نکرده است:

منابع آموزشی: *درایة الحدیث* (شادی نفیسی) .*درسنامه درایة الحدیث* (سیدرضا مؤدب) .*مبانی شناخت حدیث از دیدگاه فریقین*[1] (سید محمدکاظم طباطبایی).

٤- دیگرعناوین مطرح در این محور

تخریج: یکی از دانش‌هایی که ابتدا زیر مجموعه قواعد الحدیث بوده و امروزه با عنوان علمی مستقل در میان اهل‌سنّت ترسیم می‌شود، دانش «تخریج حدیث» است. تخریج، از ابزارهای سنجش اعتبار حدیث است که با سند، متن و منبع ارتباط دارد. کارآیی تخریج، آسیب شناسی و اعتباریابی حدیث است. با تخریج، دستیابی به منبع و متن اصیل حدیث و نقل‌های مختلف آن امکان‌پذیر می‌شود. لذا از این طریق، متون مشابه و خانواده حدیث فراهم و امکان مطالعه و شناخت آسیب‌های متنی و فرامتنی حدیث به وجود می‌آید. اهل‌سنّت، متناسب با نیاز و فرهنگ حدیثی خود، تاکنون تحقیق‌های متعددی در دانش تخریج انجام داده‌اند، اما عالمان شیعه گرچه در عمل، از گونه‌ها و طرق مختلف تخریج حدیث بهره برده‌اند، اما در مباحث نظری و قواعد تخریج، هنوز موفق به تشکیل دانشی مستقل نشده‌اند.[2]

الف) ابوالعلاء مبارکفوری (م١٣٥٣ق) بر این باور است که مباحث مربوط به حدیث، به سه دانش تقسیم می گردد. وی پس از ذکر دو قسم مذکور در کلام سیوطی و تعریف هر یک، قسم سوم را این‌چنین تعریف می کند: «و الثالث انّه علم باحث عن المعنی المفهوم من الفاظ الحدیث و عن المراد منها مبنیاً علی قواعد العربیة و ضوابط الشریعة و مطابقاً لاحوال النبی صلی الله علیه و آله و سلم». وی دانش فقه الحدیث را دانشی مستقل و خارج از علم الحدیث‌درایة دانسته است. (*تحفة الاحوزی بشرح جامع الترمذی*، ج١، ص٧).

ب) یوسف المرعشلی در کتاب «*علوم الحدیث الشریف*» (آخرین کتاب مصطلح‌الحدیث اهل‌سنّت) به ترسیم منظومه تفصیلی دانش‌های حدیثی پرداخته و آن را در سه باب جای داده؛ با این تفاوت که بخش سوم را به «تحمل الحدیث و اداؤه و کتابته و آداب المحدثین» اختصاص داده است. وی در بخش «علم الدرایة» (که آن را مصطلح‌الحدیث نیز نامیده)، دانش‌های حدیثی را این‌گونه سامان داده است: ١ـ علوم مربوط به قبول یا ردّ خبر (انواع الحدیث المقبول و المردود)، ٢ـ علوم مربوط به سند (الجرح و التعدیل و انواع سند از حیث اتصال و انقطاع)، ٣ـ علوم مربوط به متن (از حیث گوینده حدیث و از حیث فهم آن، شامل: غریب، اسباب ورود، نسخ، محکم) ٤ـ علوم مشترک بین سند و متن (تفرّد حدیث، تعدد راویان، اختلاف روایات از حیث زیادت و نقصان).

قابل ذکر است دسته‌بندی حاجی‌خلیفه در کتاب *کشف الظنون*، با منظومه‌های فوق، اختلاف اساسی داشته، متناسب با معنای لغوی درایت و روایت و شبیه تقسیم‌بندی دانش‌های حدیثی شیعه بر اساس سند و متن است. (*کشف الظنون*، ج١، ص٦٣٥).

١. مؤلف در این کتاب آموزشی، بحث تفصیلی دربارۀ حجیت سنّت و حدیث ارائه نموده است.

٢. پایان‌نامه «*دانش تخریج و نقش آن در اعتبارسنجی احادیث*» در مقطع سطح سه حوزه علمیه قم (مرکز تخصصی حدیث حوزه) توسط آقای عباس محمودی تدوین و از آن دفاع شده که امید است با سامان دادن به مباحث و تبیین

وضع الحدیث: معیارهای شناسایی وضع (جعل) و پی‌بردن به وقوع وضع در روایات، در حقیقت از لوازم تحلیل رجالی و نقد محتوایی است. با این حساب، می‌توان وضع الحدیث را مرتبط با اعتبارسنجی و یکی از نتایج دانش رجال و نقد الحدیث دانست. قابل ذکر است آنچه که در منابع آموزشی این دانش مورد بحث قرار می‌گیرد، از جمله: شواهد وقوع وضع و علل گسترش آن، تأثیرات و نشانه‌های وضع، انگیزه‌های وضع، شیوه‌ها و قالب‌های وضع و... را می‌توان در دانش‌های مرتبط با صدور و تدوین حدیث بحث کرد.

علل الحدیث: هر از گاهی، مشکلات و ابهاماتی مخفی در متن یا سند حدیث رخ می‌دهد که وصول یا فهم آن را با مشکل مواجه می‌سازد. محدثان در سده‌های اولیه، دانشی با عنوان «علل الحدیث» را بنا نهادند و وظیفه بررسی این‌گونه روایات را به آن سپردند. پس از شکل‌گیری و ساماندهی دانش‌های حدیثی، بررسی معضلات سندی، به دانش رجال و یا درایة الحدیث و بررسی معضلات فهم، به دانش فقه الحدیث سپرده شد. ازاین‌رو ماهیت استقلالی را نمی‌توان برای آن برشمرد. این دانش در اهل‌سنّت همچنان دارای جایگاهی ویژه و تألیفاتی قابل توجه است و بیشتر مباحث آن، معطوف به معضلات سندی و آفت‌هایی است که در مرحله نقل و کتابت حدیث دامن‌گیر آن می‌باشد.

فهرست‌نگاری: از اواخر قرن دوم، بررسی صدور و اطمینان به حدیث در میان محدثان شیعه بیشتر به تحلیل کتابشناسی حدیث معطوف گشت؛ یعنی نقد و بررسی متن حدیث بر اساس کتاب و نسخه‌های مختلف آن و نه بر پایه سلسله راویان حدیث. شیوه نقد محدثان شیعه که بر تحلیل اثر مکتوب استوار بود، در کنار نوع نگارشی رجالی، به ایجاد نوع نگارشی فهرست انجامید که از آن به «تحلیل فهرستی» نیز یاد می‌شود.[1] علی‌رغم این‌که تحلیل

جایگاه آن، بتوان آن را در آینده‌ای نه چندان دور، به‌عنوان دانشی مستقل مطرح نمود. این پایان‌نامه با بهره‌گیری از قواعد نظری اهل‌سنّت در تخریج و تطبیق آن بر منابع حدیثی شیعه، تلاش خوبی را جهت تولید دانش تخریج شیعی به انجام رسانده است.

[1]. علمای شیعه قبل از شیخ طوسی و شیخ نجاشی (قرن پنجم) که دو کتاب فهرستی تدوین نموده‌اند، هشت کتاب ذیل را در زمینه علم فهرست تدوین نموده‌اند: *فهرست سعد بن عبد الله الاشعری*، *فهرست عبد الله بن جعفر الحمیری*، *فهرست حمید بن زیاد النینوائی*، *فهرست محمّد بن جعفر بن بطّة*، *فهرست محمّد بن الحسن بن الولید*، *فهرست جعفر بن محمّد بن قولویه*، *فهرست الشیخ الصدوق*، *فهرست احمد بن عبدون*. این فهارس هشت‌گانه اخیرا احیا و در کتابی با عنوان «*فهارس الشیعه*» از سوی موسسه کتابشناسی شیعه منتشر شد. کتاب‌های متأخر و معاصری چون: *معالم العلماء*، *الفهرست منتجب الدین* (قرن٦) و *الذریعة الی تصانیف الشیعه* (قرن١٤) نیز در همین عِدادند.

فهرستی و بهره‌گیری از فهارس در شیعه به هدف اعتبارسنجی متون و منابع حدیثی بنا نهاده شد، ولی به‌دلیل عدم بهره‌گیری عمومی از آن در این زمینه در عصر حاضر، نام آن را در منظومه نمی‌یابیم.

اجازات: در میان منابع حدیثی، کتاب‌ها و رسائلی با عنوان «اجازات حدیثی» به چشم می‌خورد. این دسته‌منابع به جمع‌آوری اجازات حدیثی از سوی اساتید به شاگردانشان می‌پردازد. گرچه اجازات، همچون طریق و سند روایت، در اعتبارسنجی حدیث کارایی دارد ولی دانشی مستقل را شکل نمی‌دهد. ازکتب اجازات حدیثی، می‌توان به تلاش علامه مجلسی اشاره کرد. ایشان در پایان کتاب *بحارالانوار* به ذکر اجازات حدیثی خود به برخی شاگردانشان همت گمارده و طریق روایی خود را به مؤلفان کتب اربعه حدیثی ذکر می‌نماید.

مختلف‌الحدیث (اختلاف‌الحدیث): برخی حدیث‌پژوهان مختلف الحدیث را دانشی مستقل در محور اعتبارسنجی حدیث پنداشته و چنین بیان می‌دارند: گاهی در مرحله التزام به حدیث (عمل یا اعتقاد) با احادیثی مواجه می‌شویم که به خاطر تنافی و اختلاف مفاد آن‌ها با یکدیگر، عمل به همه آن‌ها امکان ندارد و نمی‌توان همه را حجت دانست. این تنافی، معلول پدیده‌هایی چون: تقیه، نَسخ[1]، تقطیع، تفاوت مخاطبان امام و توجه حضرات به نیاز مخاطب، وضع و... است. ازاین‌رو باید دانشی وجود داشته باشد که روش برخورد با این‌گونه احادیث و چگونگی جمع بین آن‌ها و یا ترجیح یکی بر دیگری و یا ردّ همه آن‌ها و رجوع به قواعد و اصول را بیاموزد. اما واقعیت چیز دیگری است؛ با نگاه به فرایند فهم در دانش فقه الحدیث، مرحله‌ای را با عنوان «جمع‌آوری خانواده و شبکه حدیث» می‌یابیم. در این مرحله، تمام روایات موافق و نیز مخالف، که به نوعی ناظر به حدیث محل بحث است، جمع‌آوری می‌گردد. با توجه به محتوای تمامی روایات هم‌خانواده است که می‌توان به مدلول واقعی کلام پی بُرد. پس در واقع، توجه به روایات مخالف و دقت در اسباب ورود حدیث و لحاظ ویژگی‌های ناقل اصلی حدیث جهت برون‌رفت از تعارض اخبار، مرحله‌ای از فرایند فهم است که تأثیر در فهم مراد واقعی معصوم علیه‌السلام دارد.[2]

[1]. برخی، «نسخ» را که یکی از وجوه جمع بین روایات مختلَف است با عنوان «ناسخ الحدیث و منسوخه»، دانشی‌مستقل قلمداد نموده‌اند.

[2]. کتبی چون: *أسباب اختلاف الحدیث* (محمد احسانی‌فر)ـ *دروس فی اختلاف الحدیث* (حیدر مسجدی)ـ *اختلاف الحدیث* (مرتضی خوش‌نصیب) از منابع آموزشی مختلف الحدیث‌اند.

سؤالی که مطرح می‌شود این است: «با توجه به منحصرکردن مختلف الحدیث به تعیین مدلول و مراد نهایی معصوم، توجه به روایات موافق و مخالف جهت تعیین حجیت حدیث و یا تعیین میزان حجیت آن، در چه دانشی مورد بحث قرار می‌گیرد؟» در جواب، دانش نقد الحدیث را معرفی می‌نماییم.

تاریخ‌گذاری حدیث: یعنی تعیین تقریبیِ زمان، مکان، پدیدآورنده و سیر تغییرات یک روایت در بستر تاریخ. روش تاریخ‌گذاری در آغاز در تحلیل متون مقدس یهود و مسیحیت به‌کار گرفته شد و سپس بر متون اسلامی امتحان گردید. خاورشناسان غربی به دلیل نگاه تاریخی و تشکیک در اصالت تاریخی منابع اسلامی، بحث از ماهیت تاریخی آن را مطرح کرده و سعی می‌کنند تاریخ‌گذاری روایات را با استفاده از روش‌های گوناگونی چون: تحلیل متن حدیث، تاریخ‌گذاری بر مبنای جوامعی که روایات در آن‌ها ظاهر شده، تاریخ‌گذاری بر مبنای اسناد و یا ترکیب این روش‌ها به انجام رسانند. ازاین‌رو می‌توان گفت تاریخ‌گذاری یک دانش مستقل نیست، بلکه باید آن را ابزاری دانست که با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون: سند، متن، منبع اصلی حدیث و دانش‌های مرتبط با آن‌ها، سعی در بررسی اصالت متون مقدس دارد. ناگفته نماند که برخی صاحب‌نظران، امکان بومی‌سازی این دانش را منتفی می‌دانند.

ج) محور فهم (درایت)

۱.فقه الحدیث (مبانی و روش فهم حدیث)

فقه الحدیث یعنی فهم درستِ گفتار و رفتار معصومان و آن، دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و روش منطقیِ فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث راهنمایی می‌کند. مبانی مورد نیاز فقه الحدیث از دانش‌هایی مانند ادبیات، اصول فقه، کلام و برخی قواعد عقلی و عقلایی برگرفته می‌شود. دستاوردهایی چون: کمک به حل برخی اختلاف روایات با یکدیگر و فراهم آوردن زمینه نگرش صحیح به روایات و جای‌دادن روایات در یک نظام دینیِ به‌هم‌پیوسته و هماهنگ، برخی از کارکردهای این دانش است. ازاین‌رو فقه الحدیث مهم‌ترین دانش حدیثی و کاراترینِ آنهاست و به بیانی، هدف دیگر دانش‌های حدیث، یاری رساندن به این دانش است.[1] این دانش با عنوان «درایت الحدیث» نیز قابل معرفی است؛ عنوانی که هم با رسالت و تعریف آن سازگارتر و هم

[1]. *فقه‌الحدیث۱*، ص۷؛ *روش فهم حدیث*؛ ص۱۳

در روایات معصومین ﷺ به این نام خوانده شده است.[1]

در این دانش، پس از گذر از پیش‌نیازهای فهم (اطمینان به صدور حدیث و دستیابی به صحیح‌ترین متن)، سیری برای فهم حدیث ترسیم می‌شود. گام‌های اساسی این دانش عبارت است از: الف) «فهم متن حدیث» با استفاده از فهم مفردات و ترکیبات کلام؛ ب) «فهم مقصود اصلی» با بهره‌گیری از: گردآوری قرینه‌ها، بررسی اسباب ورود حدیث[2]، تشکیل خانواده حدیث و بهره‌گیری از دانش‌های بشری در فهم متن؛ ج) شناخت آسیب‌ها و موانع فهم[3]، چون: اشتراک لفظی، تحوّل زبان، تصحیف و تقطیع متن.

برای فهم بهتر متون حدیثی، پرداختن به برخی مباحث جدید چون: منطق فهم متن (هرمنوتیک) و زبان‌شناسی (زبان دین) ضروری است. «ترجمه حدیث و شرح آن» از خروجی‌های این دانش و منعکس‌کننده معارف حدیثی به زبان دیگر (ترجمه) و یا با تفصیل بیشتر (شرح) است؛ گرچه به دلیل ماهیت مستقل و کارایی فراوان، شاید بتوان در آینده‌ای نزدیک، آن را در قالب یک یا دو دانش حدیثی مستقل مطرح نمود.

منابع آموزشی: *روش فهم حدیث و فقه‌الحدیث۱* (عبدالهادی مسعودی). *منطق فهم حدیث* (سیدمحمدکاظم طباطبایی)-*اصول و قواعد فقه‌الحدیث* (محمدحسن ربانی)-*آسیب‌شناسی فهم حدیث* (سیدعلی دلبری).*هرمنوتیک و منطق فهم حدیث* (ابوالفضل ساجدی).

دیگرعناوین مطرح در این محور

مشکل الحدیث: خواننده روایات گاهی با احادیثی مواجه می‌شود که فهم آن‌ها به دلیل

---

[1]. روایاتی چون: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ» یا «عَلَيكمْ بِالدِّرَايَاتِ لَا بِالرِّوَايَاتِ»، که در صفحات ابتدایی این مقاله (گام سوم: اساس منظومه) به برخی از آن‌ها اشاره رفت. جالب آن‌که اولین‌بار در قرن ششم، توسط جناب ابن‌ادریس حلی به تبع دانشمندان و محدثان اهل‌سنّت، از شرح‌الحدیث، به «فقه‌الحدیث» تعبیر شد. ایشان در دو موضع از کتاب فقهی خود، پس از تبیین و شرح یک روایت، می‌نویسد: «هذا فقه الحدیث» (*السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج۲، ص۱۸۷ و ۵۵۸). پس از ایشان است که عنوان فقه الحدیث بر این دانش مستقر شد. البته حاکم نیشابوری (م۴۰۵) در میان اهل‌سنّت سال‌ها پیش از ایشان، در کتاب علوم حدیثی خود، نوع بیستم علوم حدیث را «فقه الحدیث» عنوان می‌کند و می‌نویسد: «النوع العشرون من هذا العلم بعد معرفة ما قدمنا ذكره من صحة الحديث إتقانا ومعرفةً، معرفة فقه‌الحديث إذ هو ثمرة هذه العلوم وبه قوام الشريعة.» (*معرفة علوم الحدیث*، ص۶۳).

[2]. بعضی حدیث‌پژوهان، «اسباب ورود حدیث» را دانشی‌مستقل پنداشته‌اند؛ حال‌آنکه یکی‌ازمراحل‌فهم و معیارهای تأثیرگذار در آن است.

[3]. «آسیب‌شناسی فهم حدیث» نیز از عناوینی است که در برخی منظومه‌ها، به‌عنوان یکی از علوم حدیثی از آن نام برده شده است.

بروز عواملی چون: علوّ مضمون روایت، اجمال و یا آسیب‌دیدگی متون، دشوار بوده و به آسانی ممکن نیست. مشکل الحدیث با ارائه روشی مناسب برای فهم نصوصی از این دست، به این مهم می‌پردازد. گرچه بیشتر حدیث‌شناسان، مشکل الحدیث را دانشی مستقل پنداشته و گفته‌اند: «دانشی است که دربارۀ چگونگی دستیابی به معنا و مفهوم صحیح و اصلی روایات پیچیده و دیریاب می پردازد» ولی با توجه به آنچه در پی می‌آید، باید آن را زیرمجموعه فقه الحدیث و یا شرح الحدیث و نه در عِداد دیگر دانش‌ها برشمرد: الف) با نگاهی به تعریف ارائه شده، می‌بینیم که این تعریف دقیقاً منطبق بر تعریف دانش فقه الحدیث است که برای فهم دسته خاصی از روایات بنا شده است. ب) اصول و قواعد فهم حدیث مشکل، همان اصول و قواعد فهم حدیث است. ج) بخش عمده منابع مشکل الحدیث را منابع شرح الحدیث‌نگاری تشکیل داده است. ازاین‌رو باید گفت: مشکل الحدیث که هدفش رفع ابهام و غامض از برخی احادیث دشوار است، در واقع یک دانش با موضوعی مستقل و سازوکاری اختصاصی نیست و شاخه‌ای از شرح الحدیث‌نگاری است. توضیح بیشتر آن‌که: با نگاهی به ساختار منابع شرح‌الحدیث‌نگاری، آن‌ها را دو گروه می‌یابیم: برخی به صورت ترتیبی و ذیل کتاب خاص حدیثی، به شرح احادیث آن پرداخته‌اند (مانند *مرآة العقول*، در شرح کتاب کافی) و دسته‌ای دیگر، به شرح برخی احادیث خاص، مانند احادیث مشکل پرداخته‌اند (مانند *مصابیح الانوار*). البته در صورتی که شرح الحدیث را در دورۀ کنونی، نتیجه و زیرمجموعه دانش فقه الحدیث به‌حساب آوریم، مشکل الحدیث را نیز باید بخشی از فقه الحدیث بدانیم.[1]

غریب‌الحدیث: این مبحث نیز وضعیتی شبیه مشکل الحدیث را داراست. غریب الحدیث، عنوان منابعی است که به حل مشکل فهم مفردات روایات پرداخته است، نه عنوان دانشی مستقل. حل مشکل فهم واژگان غریب در روایات، از سرفصل‌های دانش فقه الحدیث و مراحل آن است. با نگاهی واقع‌بینانه‌تر به منابع غریب الحدیث می‌توان آن‌ها

[1]. قابل توجه آن‌که برخی حدیث‌پژوهان، با گمان این‌که مشکل، اعمّ از اختلاف و غرابت الفاظ است، قائلند که «مختلف الحدیث» و «غریب الحدیث» شاخه‌ای از مشکل الحدیث‌اند و برخی دیگر، با این بیان که «مشکل الحدیث»، غیر از رفع ابهام از حدیث، در پی حل شبهات نیز می‌باشد، می‌گویند: «مشکل الحدیث» شاخه‌ای از «فقه الحدیث» است که از احادیث دفع شبهه می‌کند. منابعی چون: *درآمدی برفهم احادیث مشکل* (سیدمحمدکاظم طباطبایی) به آموزش این مبحث می‌پردازد.

را زیرمجموعه منابع لغت به‌حساب آورد و از زیرمجموعه دانش‌های حدیثی نیز خارج نمود؛ همانطور که دیگر منابع لغت مانند کتاب *العین* را، که کارایی‌شان در فهم حدیث بیشتر از منابع غریب الحدیث است، زیرمجموعه دانش‌های حدیثی به‌حساب نمی‌آوریم.

سیر حدیث‌پژوهی و بررسی دقیق یک روایت

حال که عناوین دانش‌های حدیثی شیعه، بیان و رسالت هر یک در مسیر حدیث‌پژوهی تبیین گردید، لازم است ترتیب بهره‌برداری از این دانش‌ها در مسیر بررسی دقیق یک حدیث نیز بیان گردد. سیر ذیل، تا حدودی گویای این مسیر است:

پس از مواجهه با حدیث، *بررسی* «منبع حدیث» و ارزیابی آن بر اساس محورهای شش‌گانه، اولین گام پژوهش است تا دستیابی ما را به صحیح‌ترین متن حدیث میسّر نماید. ارزیابی راویان حدیث به‌منظور احراز صدور سندی روایت با استفاده از «دانش رجال» و توجه به جایگاه ارزیابی منبع حدیث، مرحله بعدی است. طی مراحل فهم حدیث با استفاده از راهکارهای دانش «فقه الحدیث»، ما را به معناشناسی متن حدیث و کشف مدلول واقعی کلام، رهنمون می‌شود. پس از فهم کامل و دقیق متن حدیث و عرضه آن بر معارف مسلّم بر اساس محورهای دانش «نقد الحدیث»، به احراز صدور متنی روایت و کشف حجیت آن حدیث با بهره‌گیری از قواعد این دانش و همچنین سازوکار دانش «درایة الحدیث» می‌پردازیم. توجه به سرنوشت حدیث مورد نظر و منبع آن در دوره‌ها و حوزه‌های حدیثی مختلف و نوع نگرش محدّثان و شروحی که بر آن نگاشته‌اند، می‌تواند در همه مراحل فوق، قابل استفاده و تأثیرگذار باشد. پس از طی مراحل فوق، حدیث آماده عمل و التزام است.

مراحل فوق را می‌توان به این شکل ترسیم نمود:

منبع‌شناسی ← رجال ← فقه الحدیث ← نقد الحدیث ← درایة الحدیث (مصطلح) ← عمل

البته باید توجه شود که اجرای مراحل حدیث‌پژوهی، همیشه به‌شکل فوق نیست و در برخی روایات و منابع حدیثی، در وجود یا تقدم و تأخر دانش‌ها، تغییراتی حاصل می‌شود.

و در پایان...

مسیری که این نوشتار جهت معرفی دانش‌های حدیثی طی نمود، بر اساس سیر منطقی دستیابی تا فهم حدیث تنظیم شده و متفاوت با سیر مطالعاتی دانش‌های حدیثی خواهد بود. ترتیب پرداختن و مطالعه دانش‌های حدیثی بر اساس سه مؤلفه: علاقه، هدف و

توانایی‌های علمی هر شخص، تنظیم و پیشنهاد می‌شود.

هر کدام از دانش‌های حدیثی یادشده، نیازمند ترسیم منظومه داخلی و ساختار مباحث اصلی و فرعی آن است تا بتوان ضمن گردآوری تمام مباحث هر دانش، مسائل و موضوعات نامرتبط را از دل آن خارج نمود و آن را به دانشی اصیل و بدون پیرایه تبدیل نمود. این مهم، تلاش صاحب‌نظران هر حوزه علمی را می‌طلبد.

ناگفته نماند اگر این نوشتار به یاری خداوند متعال و عنایت حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، توانسته قدمی در جهت تبیین جایگاه دانش‌های حدیثی بردارد، بی‌شک مرهون اساتید و حدیث‌پژوهانی است که تا کنون در این وادی قلم زده و این مسیر پرسنگلاخ را هموار ساخته‌اند. امید است صاحب‌نظران دیگر دانش‌های اسلامی نیز این مهم را در دستور کار خویش قرار دهند تا بتوان پس از چند سال، منظومه‌ای گویا و دقیق برای مجموعه دانش‌های اسلامی بنا نهیم.

کتاب‌نامه

۱. ***آشنایی با اصول علم رجال***، سیدعلی دلبری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵ش.

۲. ***اصول الحدیث؛ علومه و مصطلحه***، محمد عجاج الخطیب، دار الفکر، ۱۹٦٦م.

۳. ***اصول الحدیث و احکامه***، جعفر سبحانی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ۱٤۱۲ق.

٤. ***اعتبارسنجی روایات شیعه بر پایه ارزیابی منابع مکتوب***، احسان سرخه‌ای، رساله علمی سطح چهار حوزه علمیه قم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳ش.

۵. ***الالماع فی ضبط الروایه و تقیید السماع***، للقاضی عیاض بن موسی الیحصبی، ریاض: الناشر المتمیز، ۱٤۳۸ق.

٦. ***بلوغ الآمال من مصطلح الحدیث و الرجال***، محمد محمود احمد بکّار، دار السلام، ۲۰۱۲م.

۷. ***تاریخ حدیث شیعه***، سیدمحمدکاظم طباطبایی، قم: انتشارات سمت و دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.

۸. ***تحقیقی در فلسفه علم***، محمد تقی جعفری، تهران: نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۳ش.

۹. ***تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی***، جلال‌الدین السیوطی، تحقیق احمد عمر هاشم، بی‌جا، دار الکتب العربی، ۱۹۸٦م.

۱۰. ***تیسیر مصطلح الحدیث***، محمود طحان، (ترجمه فیض محمد بلوچ)، خواجه عبدالله انصاری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۹ش.

۱۱. ***تحفة الاحوزی بشرح جامع الترمذی***، ابوالعلاء المبارکفوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱٤۱۰ق.

۱۲. ***چیستی علم***، آلن چالمرز، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤ش.

۱۳. ***دانش تخریج و نقش آن در اعتبارسنجی احادیث***، عباس محمودی، پایان‌نامه سطح سه قم: مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم، ۱۳۹٤ش.

۱٤. ***درآمدی بر فلسفه علم***، رضا حبیبی، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی(ره)، بی‌تا.

۱۵. ***درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر***، مجید معارف و سعید شفیعی، تهران: انتشارات سَمت، ۱۳۹٤ش.

۱٦. ***رابطه علم و دین***، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق: علی مصباح، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۳ش.

۱۷. ***رسائل فی درایة الحدیث***، ابوالفضل حافظیان بابلی، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۲ش.
۱۸. ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، ابن‌ادریس الحلی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ش.
۱۹. ***صحیح المسلم بشرح النووی***، یحیی بن الشرف النووی، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.
۲۰. ***العبر (تاریخ ابن خلدون)***، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳٦۳ش.
۲۱. ***علوم الحدیث الشریف***، یوسف المرعشلی، دار المعرفة، ۲۰۱۱م.
۲۲. ***علوم الحدیث و مصطلحه***، صبحی صالح، بیروت: دارالعلم، ۱۹۷۱م.
۲۳. ***فقه‌الحدیث۱***، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹٦ش.
۲٤. ***فلسفه علوم حدیث***، محمد الهی خراسانی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸٦ش.
۲۵. ***کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون***، حاجی خلیفه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۳ق.
۲٦. ***مبانی شناخت حدیث***، سید محمدکاظم طباطبایی، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۵ش.
۲۷. ***معرفة علوم الحدیث***، حاکم نیشابوری، حیدرآباد: دائره المعارف، ۱۹۸۱م.
۲۸. ***مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحدیث***، امام‌شهرزوری (ابن‌الصلاح)، بیروت: المکتبة العصریة، ۱٤۲٤ق.
۲۹. ***منهج النقد فی علوم الحدیث***، نورالدین عتر، بیروت: دار الفکر المعاصر ۲۰۰۹م.
۳۰. ***هندسه علوم و معارف حدیث شیعه***، محمدمهدی احسانی‌فر؛ جزوه چاپ‌نشده.

مقالات:

۳۱. «اقسام علوم حدیث»، محمد رحمانی، ***مجله علوم حدیث***، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، بهار ۱۳۷٦ش، شماره ۳.
۳۲. «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، محمدحسین افشاری، ***مجله حدیث حوزه***، قم: مرکز تخصصی علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۲ش، شماره ۱.
۳۳. «بررسی نسبت فقه الحدیث با درایة الحدیث»، داود سلیمانی، ***مجله مقالات و***

بررسی‌ها، تهران: دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۱ش، شماره ۷۲.
۳۴. «تأملی در باب عنوان درایة الحدیث»، سید کاظم طباطبایی و علیه رضاداد، ***مجله حدیث‌پژوهی***، کاشان: دانشگاه کاشان، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش، شماره ۷.
۳۵. «دانش‌های حدیثی گذشته حال وآینده»، مهدی مهریزی، ***مجله علوم حدیث***، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۹ش، شماره ۱۶.
۳۶. «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، حیدر مسجدی، ***مجله حدیث حوزه***، قم: مرکز تخصصی علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش، شماره ۳.
۳۷. «ماهیت‌شناسی علوم حدیث» محمد الهی‌خراسانی، ***مجله جستار***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ش، شماره ۳۱و۳۲
۳۸. «مشکل الحدیث و سهم آن در مجموعه دانش‌های حدیثی» محمدمهدی مسعودی، ***مجله مشکوة***، مشهد: آستان قدس رضوی، تابستان ۱۳۸۹ش، شماره ۱۰۷.
۳۹. «منطق طبقه‌بندی علوم»، علی‌اکبر رشاد، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ***مجله ذهن***، بهار ۱۳۹۵ش، شماره ۶۵.